



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۲۸

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۵ نوامبر ۲۰۰۹ - ۴ آذر ۱۳۸۸

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

## ۱۶ آذر روز نه به رژیم اسلامی و آری به "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" است!



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

### ۱۶ آذر ۸۸؛

## دانشگاه و جامعه



### از پوپولیسم رادیکال به پوپولیسم راست موسوی سازشکار است یا تقوایی؟

صفحه ۶

آذر ماجدی



### ۱۶ آذر

### و اپوزیسیون سبز پرو رژیم

صفحه ۴

علی جوادی

### مشکلات کارگران،

### اعتصاب نه، درایت آری؟

صفحه ۹

کامران پایدار



### پرچم اندازان پر مدعا

پاسخی به اسد گلچینی

صفحه ۱۰

نسرین رضاعلی

چه نباید کرد؟

### عاقبت "حزب کمونیست کارگری" کجاست؟

صفحه ۱۱

هرمز شیرازی

### اعتصاب سراسری

### کارگران ترکیه

صفحه ۷

در صفحات دیگر: دستگیری فعالین کارگری در سندانج، مردم ایران همه "ضد انقلاب" هستند، کارخانه مهر گستر، سنوات و مزایای پرداخت نشده کارگران، تجمعات اعتراضی علیه اعدام در گوتنبرگ سوئد، ... و نامه ها.

بی خاصیت ترین سیاست در ۱۶ آذر ۸۸ چسپیدن به منشا تاریخی اینروز و تکرار یادواره ای از سنت جنبش ضد شاهی است. این سنتی است که از جمهوری اسلامی و جناح های مختلف سبز و سیاهش تا چپ "ضد امپریالیستی" در آن شریک اند و هیچ ربط ویژه ای به شرایط مشخص سیاسی امروز ایران ندارد. در سالهای گذشته همواره جناح های مختلف جمهوری اسلامی تلاش داشتند مبارزات دانشجویان علیه رژیم سلطنتی را بحساب جنبش اسلامی و ضد شاهی بگذارند و علیرغم کشتار وسیعی که خود توسط سروش و شرکا در "انقلاب فرهنگی" صورت دادند، دانشگاه و صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ۱۶ آذر ۸۸؛

## دانشگاه و جامعه ...

دانشجو و تلاش سیاسی اش را در چهارچوبی کهنه اسیر کنند. سیاست و سنت جبهه ملی - حزب توده و کل جریانات حکومتی و مؤتلفین اپوزیسیونی آنها در اساس همین است. در سالهای گذشته جریان دو خرداد و نهادهای ضد دانشجویی مانند تحکیم و شوراهای اسلامی همین سیاست را داشتند و تلاش داشتند نیروی اعتراضی در دانشگاهها را به سکوی برای پیشروی در جنگ جناح های رژیم کنند. امسال نیز همین سیاست را دارند. تفاوتی اگر هست اینست که امسال میخواهند ۱۶ آذر را به سکوی برای پیشروی "سبز حکومتی" تبدیل کنند. این سیاست ارتجاعی پلاتفرم طیف وسیعی از جریانات حکومتی و اپوزیسیونی طرفدار آنهاست و هیچ ربطی به هدف و سوال واقعی امروز جامعه ایران برای درهم شکستن اختناق و دیکتاتوری ندارد.

تنها استثنا در این سالها تلاش گروههای دانشجویی چپ بود که علیرغم محدودیتهای تلاش داشتند منافع واقعی جامعه را نمایندگی کنند و با مقاومت و حمله کل حکومت و جریانات وابسته شان در دانشگاهها از حراست و اوباش تا خاتمی و شیه روشنفکران پست مدرنیست اسلامی و ناسیونالیستها و لیبرال اسلامیها روبرو شدند. همانهایی که در کنار دستگاه قتل و جنایت اسلامی مشوق سرکوب چپ و بویژه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سال ۸۶ شدند در مراحل بعدی خود به قربانیان همین دستگاه سرکوب تبدیل شدند.

## مبانی یک سیاست انقلابی

۱- سیاست انقلابی نمیتواند و نباید از جامعه و شرایط مشخص آن انتزاع کند. دانشگاه یک کانون سیاسی فعال جامعه است و نبض آن باید با اوضاع جامعه بزند. در

اوضاع فعلی که جنبشی میلیونی علیه اختناق و حکومت اسلامی بمیدان آمده است، دانشگاه و روز دانشجو باید به نوک تیز این اعتراض بدل شود. هر سیاستی که دانشجویان را به خواستهای ویژه "سلف دانشجو" در اینروز و در این شرایط ویژه محدود کند سیاستی محافظه کار و بیربط به اوضاع سیاسی است.

۲- مهمترین سوال امروز جامعه ایران درهم کوبیدن اختناق و حکومت نظامی اعلام نشده است که جامعه و دانشگاهها را به میدان تاخت و تاز نیروهای سرکوب تبدیل کرده است. سیاست جناح حاکم حکومت اسلامی ادامه قلع و قمع و سرکوب خشن است. سیاست جناح مغضوب سبز بصف کردن جامعه و دانشگاه پشت قانون اساسی همین حکومت سرکوبگر است. سیاست انقلابی باید بر نفی رادیکال اختناق و سرکوب و پیشروی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی متکی باشد. ۱۶ آذر امسال باید تریبون نخواستن اختناق اسلامی در تمامیت آن باشد.

۳- دانشجویان بعنوان یک بخش پیشرو جامعه باید خواستهای واقعی میلیونی جنبشهای اجتماعی را نمایندگی کنند. خواستهای ویژه دانشجو و دانشگاه در اساس گوشه ای از خواستهای وسیع تر در جامعه است. از اختناق و استقرار نیروی سرکوب در دانشگاه و سیاست ارتجاعی تفکیک جنسیتی تا تبدیل محیط آموزشی به حوزه و مسجد و پادگان، از دخالت در زندگی خصوصی و ایجاد مزاحمت برای دانشجویان و سرکوب و اخراجهای مستمر تا تحمیل فقر و تبدیل دانشگاه به یک بیزنس و مکانی برای سودجویی عده ای مفتخور، همه گوشه هائی از سوالات اساسی در قلمرو جامعه است. خواستها و شعارهای دانشجویان در اینروز، و بویژه در

این اوضاع ویژه سیاسی، باید مبتنی بر خواستهای وسیع تر جنبشهای اجتماعی موجود جامعه ایران باشد.

۴- امسال ۱۶ آذر خود ویژه است و بیش از هر زمان میتواند اعتراض در دانشگاه و در جامعه را بهم پیوند زند. سنگر دانشگاه و محل تجمع را باید حفظ کرد اما نباید از اعتراض بیرون دانشگاه و پیوستن این اعتراضات بهم و تبدیل آن به یک حرکت بزرگ غافل ماند. سیاست سازماندهی اعتراضات در اینروز باید این دو رکن اساسی را مورد توجه قرار دهد و بعنوان یک جنبش یکپارچه علیه وضع موجود قد علم کند.

۵- پلاتفرم انقلابی ۱۶ آذر فراتر رفتن از دستور ۱۳ آبان است. در ۱۳ آبان جنبش سرنگونی حکومت اسلامی گام بزرگی جلو برداشت و کل اپوزیسیون درباری حکومت را فلج کرد. تلاش این جریانات بازگرداندن وضعیت به "چهارچوب قانون اساسی" و مصالحه با حکومت قاتلین و شکنجه گران و متجاوزین است. پلاتفرم ۱۶ آذر باید بر شکست آگاهانه این سیاست ارتجاعی و پیشروی جنبش سرنگونی متکی باشد.

## شعارها

دانشگاه در کشورهائی مانند ایران یک کانون مهم و پر توجه سیاسی است. دانشگاه و مبارزات دانشجویان اگر اهمیتی دارد دقیقا به این دلیل است که در کشورهای اختناق زده دانشگاه

تریبونی برای انعکاس خواستهای جنبشهای واقعی موجود در جامعه میشود. اگر در ایران احزاب سیاسی آزاد بودند بخشهای مختلف مردم از جمله دانشجویان خواستها و تمایلاتشان را از طریق جنبشهای سیاسی و حزبی دنبال میکردند. اما امروز چنین نیست و موقعیت ویژه دانشگاه و حضور طیف وسیعی از نیروی پر انرژی و متوقع در آن مکان ویژه ای به دانشگاه ها و اعتراضات سیاسی آن میدهد.

به این اعتبار روز دانشجو باید با شعارهایش کل جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی را نمایندگی کند. اساس این شعارها باید علیه اختناق و دیکتاتوری سیاسی، علیه فقر و فلاکت، علیه آپارتاید جنسی و حکومت ضد زن، علیه حکومت مذهبی و قوانین دست و پاگیر اسلامی، علیه سیاستهای ارتجاعی تحریم اقتصادی و تهدیدات جنگی و میلیتاریستی، علیه قدر قدرتی و تروریسم جنبش اسلام سیاسی در منطقه و جهان، و مبشر جامعه ای آزاد و برابر و مرفه باشد. در اینروز جریانات و جنبشهای سیاسی حکومتی و طرفداران "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" و یا ناسیونالیستهای مؤتلف آنها تلاش دارند با شعارهای اسلامی و ناسیونالیستی این اعتراضات را عقیم و به جیب ارتجاع اسلامی بریزند. اردوی آزادیخواه و کمونیست و سوسیالیست باید این اهداف ارتجاعی را به شکست بکشاند. ۱۶ آذر میدان زورآزمایی این افقهای سیاسی و طبقاتی متمایز است.\*

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای

سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند،

منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## ۱۶ آذر روز نه به رژیم اسلامی و آری به "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" است!

سرنگونی طلبی یک هدف پایه ای این جنبش ارتجاعی است. "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" هدف اصلی شان است. در ۱۶ آذر نیز این جریانات را مانند ۱۳ آبان باید شکست داد. فریادهای مرگ بر خامنه ای، مرگ بر احمدی نژاد، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، برابری، رفاه و زنده باد سوسیالیسم در عین حال فریاد اعلام شکست این جریانات در مهار و کنترل اعتراضات مردم است.

### مردم آزادیخواه

۱۶ آذر روز "نه" به رژیم اسلامی و در عین حال روز اعلام "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" است. در ۱۶ آذر دانشگاهها مرکز تحرک عظیم بر علیه رژیم اسلامی است. اما دانشجویان در این روز نباید تنها باشند. اعتراضات نباید محدود به دانشجویان باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از شما میخواهد تا با تمام قوا به استقبال این روز بروید. پیروزی بر جمهوری اسلامی و تحقق خواستهای دیرینه مردم مستلزم قرار گرفتن کمونیسم و آزادیخواهی در راس اعتراضات سرنگونی طلبانه جامعه است. در ۱۶ آذر جامعه باید یک گام به انتخاب سرنوشت ساز خود و رقم زدن یک آینده آزاد و برابر و مرفه نزدیک تر شود.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ نوامبر ۲۰۰۹ - ۳ آذر ۱۳۸۸

ریز و درشتشان برای دانشجویان خط و نشان میکشند و تهدید میکنند. باید این تلاشها را با بسیج همگانی تمامی دانشجویان و حمایت گسترده مردم آزادیخواه و برابری طلب در هم شکست. دانشجویان کمونیست و آزادیخواه باید در پیشاپیش صف رهبری کننده و سازمانده اعتراضات در دانشگاهها قرار بگیرند. خواست آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی، آزادی دانشجو و کارگر زندانی، خواست خروج تمامی نیروهای نظامی و اسلامی از دانشگاهها، در هم شکستن طرح "تفکیک جنسیتی" دانشگاهها خواستها و مطالبات فوری هستند که میتوانند به اعتراضات در دانشگاهها تداوم بخشند.

اما این تنها مصاف کمونیسم و آزادیخواهی در ۱۶ آذر نیست. جریانات سبز اصلاح طلب حکومتی میکوشند مهر سبز اسلامی خود را بر این اعتراضات بزنند. میکوشند این اعتراضات را در چهارچوب قوانین سیاه رژیم اسلامی به بند بکشند. تلاش میکنند تا این اعتراضات را به سکوی پرشی برای حفظ رژیم اسلامی و بند و بست با جناح حاکم و تقویت موقعیت خود در رژیم اسلامی تبدیل کنند. تقابل همه جانبه با

دانشگاهها یک مرکز پر شور مبارزه علیه رژیم اسلامی است و چشمهای بسیاری به تلاش دانشجویان کمونیست و آزادیخواه در این روز دوخته شده است.

این سنت را باید با قدرت تمام به جلو برد. جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم بیش از هر زمانی نیازمند حضور قدرتمند و ابراز وجود صف کمونیسم کارگری، اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم است. در این روز جامعه باید شاهد به اهتزاز در آمدن پرچم سرخ "نه" به رژیم اسلامی و "آری" به "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" در تمامی دانشگاهها و مراکز آموزش علمی کشور باشد.

در ۱۶ آذر کمونیسم و آزادیخواهی باید در راس اعتراضات دانشجویان یکبار دیگر با صدایی رسا اعلام کند که رژیم اسلامی باید گورش را گم کند. ما حکومت مذهبی نمیخواهیم. ما استبداد نمیخواهیم، ما تبعیض و نابرابری زن و مرد و آپارتاید جنسی نمیخواهیم. ما حجاب نمیخواهیم، ما حکومت قرون وسطایی نمیخواهیم. سهم ما از زندگی نباید فقر و فلاکت و محرومیت باشد. همگان باید آزاد و برابر و مرفه باشند. و تنها یک جمهوری سوسیالیستی میتواند تضمین کننده این خواستهای پایه ای و دیرینه مردم باشد.

امسال در شرایطی به شانزده آذر نزدیک میشویم که جامعه دستخوش بزرگترین اعتراضات سه دهه اخیر خود شده است. مبارزه علیه رژیم اسلامی و برای خلاصی از حاکمیت یک رژیم کثیف مذهبی، استبدادی، ضد زن و استثمارگر مساله اصلی جامعه است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و برای به زیر کشیدن آن بپاخواسته اند. امید و آرزوی بزیر کشیدن رژیم اسلامی و برپایی نظامی متضمن "آزادی، برابری، رفاه" همگان، که تنها میتواند یک جمهوری سوسیالیستی باشد، به یک واقعیت عظیم سیاسی جامعه تبدیل شده است.

جنبشی که امروز شاهد ابعاد عظیم و همه جانبه آن هستیم سرآغازش به ۱۸ تیر سال ۷۸ برمیکردد. روزی که دانشجویان رادیکال و آزادیخواه در پیشاپیش صف سرنگونی طلبی پایه های حاکمیت رژیم اسلامی را به لرزه در آوردند و فصل نوینی را در مبارزات جامعه شکل دادند. امروز دیگر هیچ کودن سیاسی ای نمیتواند این دستور اصلی جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی را انکار کند. مردم نه برای تعدیل و اصلاح هیولای اسلامی بلکه برای سرنگونی انقلابی تمامیت آن بپا خواسته اند.

به دنبال این تحولات در جامعه ۱۶ آذر، روز دانشجو، نیز معنای سیاسی دیگری یافت. در این دوران جنبشی در دانشگاهها قد علم کرد که به ۱۶ آذر نیز معنای متفاوت و امروزی خود را داد. ۱۶ آذر به روز "نه" به رژیم اسلامی و روز اعلام "آزادی و برابری" و "سوسیالیسم" در دانشگاهها تبدیل شد. پرچمهای سرخ آزادی و برابری و سوسیالیسم مهر و نشان این واقعیت تاریخی بود. امروز

اما پیشبرد این تلاش از هم اکنون با تعرض وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی روبرو شده است. رژیم بسیاری از دانشجویان را دستگیر و شکنجه و زندانی کرده است. طرح فوق ارتجاعی "جداسازی جنسیتی" را در دانشگاهها در دستور گذاشته است. میکوشد دانشگاهها را به پادگان نظامی و حوزه های آخوندی تبدیل کند. و از هم اکنون ماموران

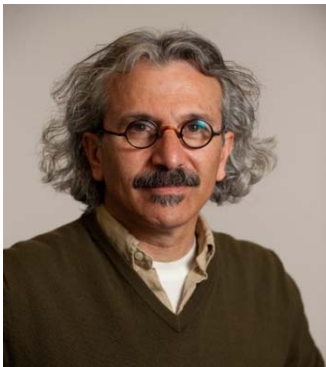
# ۱۶ آذر،

## نه به جمهوری اسلامی!

زنده باد

آزادی، برابری، رفاه!

زنده باد سوسیالیسم!



علی جوادی

## ۱۶ آذر و اپوزیسیون سبز پرو رژیم

مردم دنبال میکردند. در آن زمان هم سرنگونی طلبی را محصول پرووکاسیون عوامل جناح راست قلمداد میکردند. عجیب هم نیست. اینها هراسشان از سرنگونی طلبی و چپ و آزادیخواهی دهها برابر بیشتر از تحریکات جناح راست است. برای اصلاح رژیم اسلامی به میدان آمده اند. اما اصلاح این هیولا در عین حال مستلزم حفظ آن است. میدانند اگر کمونیسیم و آزادیخواهی در راس جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم قرار گیرد، عمر رژیم اسلامی به شمارش معکوس خواهد افتاد. میدانند که سرنگونی رژیم اسلامی مترادف با پایان فلسفه و موجودیت جریان است که دکانشان را امروز با پرچم "اصلاح طلبی حکومت" باز نگهداشته اند. با سقوط رژیم اسلامی اینها هم از صحنه سیاست حذف خواهند شد. و بسیاری از چهره ها و رهبران آن ها بعنوان عاملان و کارگزاران رژیم اسلامی و مسئولین مستقیم کشتار و جنایت علیه مردم محاکمه خواهند شد. نزدیک شدن این دورنمای شیرین لرزه بر اندامشان انداخته است. از این رو به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند. این تشبیهات نیز مانند عربده کشی های جناح راست عاملی برای مرعوب کردن مردم نیست. بر عکس مردم را جری تر میکند.

### نفی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی

میگویند "نظامیان، به دلیل برتری ابزاری و اطلاعاتی، قطعاً پیروز میدان خشونت خواهند بود." این ادعا بیش از آنکه حقیقتی را بیان کند تلاشی برای ترساندن مردم از مبارزه فخرآمیز برای سرنگونی رژیم اسلامی است. تاریخ بشر مملو از مبارزات، قیامها و انقلاباتی است که توانسته است وحشی ترین نظامهای حاکم را بزیر بکشد. امید و باور به پیروزی مردم کارگر و زحمتکش یک محرکه قوی هر اعتراض اجتماعی است. از طرف دیگر یک رکن تبلیغات ارتجاعی این جریان است. هم عرض قرار دادن نفس

"تمایل درونی حاکمیت رادیکالیزه کردن جنبش است. ... حاکمان نظامی و شبه نظامی با نفوذ در صف های معترضان و تحریک احساسات مردمی فضایی را به وجود می آورند که "اقدام متقابل خشونت آمیز" از نظر مردم عقلانی و درست جلوه کند، در حالی که نظامیان، به دلیل برتری ابزاری و اطلاعاتی، قطعاً پیروز میدان خشونت خواهند بود. از سوی دیگر رادیکالیزه و تند شدن جنبش از فراگیری و گسترش آن کاسته، امکان حضور میلیون را از مردم سلب خواهد کرد".

### هراس از سرنگونی طلبی

این جریان نیز مانند سایر مرتجعین سبز پرو رژیم کودنانه میکوشند خواست مردم مبنی بر سرنگونی رژیم اسلامی را نتیجه عملکرد "حاکمان نظامی و شبه نظامی با نفوذ در صف معترضان و تحریک احساسات مردمی" جلوه دهند. میگویند ایران سرزمین عجایب است. این سر به دیوار کوبیدن ها هم از قرار بخشی از همین عجایب هستند. از یک طرف جناح حاکم رژیم اسلامی هر اعتراض سرنگونی طلبانه را وحشیانه سرکوب میکند. از طرف دیگر جناح از تخت بزیر افتاده رژیم نیز تلاش مردم سرنگونی طلب را محکوم کرده و آن را عامل ارتجاع و تحرک سازمان امنیت میداند. واقعا دیدنی است؟ اینها اگر ابزار سرکوب در دستشان بود با جنبش سرنگونی طلبی همانگونه رفتار میکردند که امثال احمدی نژاد و جناح حاکم در شرایط امروز انجام میدهند.

اما این خط رسمی تمامی این جریان در شکست پس از ۱۳ آبان است. ارکسترشان به یکباره به حرکت در آمده است. جملگی بر یک نت می کوبند. همین خطر را نیز در دوران خاتمی نیز در مواجهه با جنبش سرنگونی طلبی توده های

با نزدیک شدن ۱۶ آذر جریانات اپوزیسیون سبز پرو رژیم همگی به دست و پا و تحرک افتاده اند. اتحادیه انجمن های اسلامی دفتر تحکیم وحدت جریان اصلی شان است، نهضت آزادی و همچنین خیل وسیعی از جریانات "اپوزیسیون پرو رژیمی" به تلاشهای خود شدت بخشیده اند. گویا ۱۶ آذر برایشان یک صحنه مصاف تعیین کننده است. گویا سرنوشتشان در ۱۶ آذر رقم خواهد خورد؟ بنظر آمده اند تا انتقام خود را از مردم سرنگونی طلب در ۱۶ آذر بگیرند. از هم اکنون اعلام کرده اند که اجازه نخواهند شعارهای رادیکال و "تند" در این اعتراضات مطرح شود. به اندازه برادران خود در جناح راست نگران "ساختار شکنی" در صف مردم معترض اند؟ نگرانند: آیا قادر خواهند شد اعتراضات مردم را کنترل کنند؟ آیا خواهند توانست ارزش مصرف خود را در جلوگیری از رادیکالیزه شدن اعتراضات جامعه به نمایش بگذارند و امتیازی از جناح راست کسب کنند؟

در ۱۳ آبان فقط جناح راست رژیم نبود که از مردم شکست خورد. پایین کشیده شدن تصاویر خامنه ای و لگد مال کردن آنها، در عین حال شکستی برای این جریانات نیز بود. در ۱۳ آبان نیز جریان اصلاح طلب سبز حکومتی هم شکست خوردند. نتوانستند مردم را با چسب سکوت سبز کنترل کنند. نتوانستند جلوی اعتراضات رادیکال مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب را سد کنند. بی دلیل نیست که ما پس از ۱۳ آبان شاهد تقلائی دسته جمعی ارکستر ارتجاع سبز حکومتی در مقابله با جنبش سرنگونی طلبی هستیم. نگاهی به فغان هایشان خالی از تفنن نیست. در اطلاعیه نهضت آزادی به مناسبت ۱۶ آذر آمده است:

مبارزه مردم سرنگونی طلب با وحشیگری جناح راست است. مبارزه قهرآمیز، قیام و انقلاب علیه رژیم آدمکشان اسلامی را عین خشونت و هم جنس وحشیگری رژیم اسلامی قلمداد میکنند و شب و روز علیه آن به مردم هشدار میدهند. در سیستم نظری این جریانات مبارزه قهرآمیز علیه رژیمی که تمام بنیادهای فکری و سیاسی و عقیدتی اش بر مبنای خشونت استوار شده است، خشونت است. قیام و انقلاب علیه رژیم اسلامی، خشونت است. بزیر کشیدن و سرنگونی رژیم اسلامی، خشونت است. "مقابله با خشونت" در عین حال اسم رمز مقابله با سرنگونی طلبی، آزادیخواهی و کمونیسیم کارگری است.

اما واقعیت این است که نظام سیاسی مطلوب این جریانات چه در شکل کنونی اش و چه در شکل اصلاح شده اش و کلا نظام سرمایه داری از بنیاد بر خشونت همه جانبه سازمان یافته است. خشونت علیه جان و جسم انسانها، خشونت علیه عواطف و خواستههای انسانی و نیازهای آنها، خشونت علیه امید و کوششان برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام و سیستمی که اکثریت عظیم انسانها را با اجبار هر روزه به فروش توان و نیروی جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، وادار میکند، خود سر منشاء خشونت است. نظامی که زن و مرد را، پیر و جوان را، بخاطر نفس زندگی و خوشی و دوست داشتن به بند میکشد، خود چکیده خشونت است. در این نظام هر کس حقی را مطالبه کند و یا علیه ستمی بلند شود، هر کس



## ۱۶ آذر و

## اپوزیسیون سبز پرو رژیم ...

که در گوشه ای از جامعه علیه وضعیت موجود به پا خیزد، مهر خشونت از پیش بر پیشانی اش چسبانده شده است. این تبلیغات یک پایه توجیه و مشروعیت بخشیدن به خشونت ذاتی نظام اسلامی توسط این جریان است. اما دیگر کارایی خود را از دست داده است.

آیا حکومت آدمکشان اسلامی بدون آنکه مردم کارگر و زحمتکش به زور و قهر انقلابی متوسل شوند از سر راه آزادی و برابری انسانها و نابودی همیشگی خشونت کنار خواهد رفت؟ چه کسی میتواند چنین خام اندیش و کودن باشد؟ هر کسی که اندک شناختی از جامعه موجود داشته باشد اذعان میکند که رژیم جمهوری اسلامی بطور مسالمت آمیز در برابر اراده مردم تسلیم نخواهد شد. اگر اعتراض کارگر برای افزایش دستمزد با سرکوب مواجه میشود، اگر اعتراض زن در مقابل توحش رژیم اسلامی به حقوق اولیه اش با سرکوب هر روزه مواجه میشود، اگر تلاش دانشجوی برای برخورداری از یک محیط آزاد علمی با سرکوب روبرو میشود، اگر هر تلاشی برای تغییر و بهبود زندگی و حقوق مدنی با سرکوب مواجه میشود، آیا نمیتوان به سادگی تصور کرد که تلاش برای سرنگونی رژیم با چه درجه وحشیگری و تلاش ارتجاعی نظام حاکم مواجه خواهد شد؟ اما وحشیگری کنونی رژیم تنها گوشه ای از تاریخ سراسر خون و جنایت رژیم اسلامی است. امروزه تبلیغ اعتراض "مسالمت آمیز" بخشی از تلاش برای حفظ رژیم اسلامی و ایجاد موانع و ایستگاههایی در مبارزه علیه آن است.

مقابله با ۱۶ آذر سرخ

این جریانات از هم اکنون از

هراس تکرار سنت ۱۶ آذر سرخ در سالهای اخیر قالب تپه کرده اند. دستگاه "ارشاد" و "نهی از منکرات" اسلامی شان به کار افتاده است. از دانشجویان میخواهند:

"در ۱۶ آذر به بزرگداشت این روز تاریخی در قالب برنامه ای مسالمت آمیز و آرام تنها در محوطه دانشگاه ها بپردازند تا بهانه ای به دست بدخواهان برای تحمیل خشونت در داخل دانشگاههای داده نشود".

واقعا مضحک است. هنوز دو هفته ای به ۱۶ آذر مانده است، جناح حاکم وحشیانه ترین سرکوبها را سازمان داده است، دهها تن از دانشجویان معترض از هم اکنون دستگیر شده اند، حتی زمانیکه دانشگاهها تعطیل بود حمله وحشیانه ای به کوی دانشگاه را سازمان دادند و تعدادی را به قتل رساندند، اما این جریانات مرتجع از دانشجویان میخواهند تا "بهانه ای به دست بد خواهان" ندهند! آیا وقاحت اسلامی این جریانات را هم حد و حصری هست؟

این جریانات از اینکه مردم معترض به دانشجویان بپیوندند در هراسند. خواهان ایزوله و محدود ماندن اعتراضات در ۱۶ آذر هستند. بر این تصورند که اجتماعات کوچکتر را آسانتر میتوانند کنترل و مهار کنند. از این رو میخواهند اعتراضات "تنها در محوطه دانشگاهها" صورت پذیرد. آنهم در چهارچوب سیاسی مورد نظر این جریانات، در چهارچوب قوانین ارتجاعی رژیم اسلامی. مقابله با ۱۶ آذر سرخ اساس تحرک این جریانات در شرایط کنونی است. تمام امیدشان این است که با عقیم کردن این اعتراضات بتوانند کارایی و مطلوبیت خود را به جناح حاکم رژیم بار دیگر اثبات کنند. از این رو نصیحت به جناح

حاکم یک جنبه دیگر از کارشان است.

## التماس به درگاه جناح حاکم

یک پایه دیگر تلاشهای این جریانات پند و اندرز به جناح حاکم و التماس برای پذیرش راه حل مطلوب پیشنهادی آنها در شرایط کنونی است. از "حاکمان سیاسی و نظامی" میخواهند تا دیر نشده است:

"با پذیرش وجود بحران و به رسمیت شناختن جنبش سبز، پلهای پشت سرشان را برای یافتن راه حل های مسالمت آمیز برای خروج از بن بست سیاسی خراب نکنند".

معنای "خروج از بن بست سیاسی" از جانب این جریانات یعنی دست نخورده ماندن جایگاه و مکان جناح راست در نظام اسلامی و در عین حال برسمیت شناخت موقعیت و مکان جناح سبز حکومتی در کلیت نظام اسلامی. این جریانات عمیقاً بر این باورند که "کله شقی" جناح راست عملاً زمینه های سقوط کل نظام آنها را فراهم خواهد کرد. از این رو در عین مقابله همه جانبه با جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم خواهان تعدیل سیاستهای جناح حاکم و گسترش پایه های آن هستند. بر این باور کودکانه اند که نقطه سازشی میان مردم و رژیم اسلامی موجود است و این

جریانات میتوانند با حضور خود در حاکمیت اسلامی زمینه های چنین سازشی را فراهم کنند. در مقابل جناح راست نیز بر خام اندیشی این جریانات تاکید میکند. به یادشان می اندازد که رژیم اسلامی از ابتدا تا امروز بر مبنای کشتار و جنایت سر پا ایستاده است. تاکید میکند که دیگر نظام اسلامی نیازی به خدمات این جناح ندارد. کمر به حذفشان بسته است. میدانند که بدون سرکوب دو روز هم قادر به بقاء نیستند. هر دو درست میگویند. اما این تناقضات گوشه هایی از بن بست لاعلاج رژیم اسلامی و جناحهای مختلف آن است. این جنگ بازنده ها است. رژیم اسلامی راه حلی ندارد. نه سرکوب و نه تعدیل آن راه حلی برای بقاء آن نیست. رفتنی اند. این روزها مقاطعی حساس در روند سرنگونی رژیم اسلامی است.

۱۶ آذر را باید به یک روز گسترده اعتراضی علیه رژیم اسلامی تبدیل کرد. تمامی دانشگاهها و مراکز علمی در این روز باید به اعتصاب و اعتراض کشیده شود. ۱۶ آذر روز "نه" سراسری به رژیم اسلامی و کلیه جناحهای آن است. روز نه به رژیم است که بیش از سه دهه زندگی را بر مردم تباه کرده است. روز پیشروی جنبش سرنگونی و به اهتزاز در آمدن شعار "آزادی، برابری، رفاه" و "زنده باد سوسیالیسم" در این اعتراضات است.\*



12/02/82-17:09

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

## از پوپولیسیم رادیکال به پوپولیسیم راست موسوی سازشکار است یا تقوایی؟

آذر ماجدی



دشمن ما است." "انقلاب علیه کل این رژیم و کل این دستگاه است. انقلاب این هدف را هیچوقت نباید فراموش کند." انسان میماند که اولاً انقلاب چگونه میتواند چیزی را فراموش کند. حالا بیاییم و مته به خشخاش نگذاریم. شاید ایشان دارد خطاب به نیروهای انقلابی صحبت میکند. اما مگر غیر از آنست که حداقل دستور یک انقلاب، سرنگونی است؟ اگر سرنگونی فراموش شود، دیگر چه بحثی از انقلاب و نیروهای انقلاب میتواند در میان باشد؟ اینها چگونه نیروهای انقلابی هستند که هدف انقلاب را ممکن است فراموش کنند؟

اما زمانی که نیروهای انقلابی حمید تقوایی را بشناسید، آنوقت متوجه میشوید که چرا ایشان در این صحبت ده دقیقه ای چند بار باید بر هدف انقلاب تاکید کند. چون این نیروهایی که آقای تقوایی آنها را درون انقلاب قرار داده است، خود هیچ علاقه ای به انقلاب ندارند که هیچ؛ دارند از صبح تا شب برای سلامت و بقای جمهوری اسلامی آیت الکرسی میخوانند و برایش اسفند دود میکنند. از همین رو حمید تقوایی آنها را "سازشکار" مینامد!

### "نیروهای انقلابی"

ایشان دشمنان "انقلاب" را معرفی میکنند. ۱- دشمن از روبرو. ۲- "نیروهایی که از درون انقلاب میخواهند آنرا مهار کنند، عقیم بگذارند و به شکست بکشانند." اینجا باید این معما را حل کنیم. اگر نیرویی را درون انقلاب ارزیابی میکنیم، معنایش اینست که آن نیرو یک نیروی انقلابی است. آنگاه چگونه ممکن است که نیرویی درون انقلاب باشد ولی قصدش به شکست کشاندن آن باشد؟ این چگونه نیروی انقلابی است؟ از نظر حمید تقوایی بخشی از نیروهای انقلابی قصدشان مهار انقلاب است. آیا با این ارزیابی نباید حداقل آنها را از میان جدول پوپولیسیتی نیروهای انقلاب

بیرون گذاشت؟ خیر. آقای تقوایی آنها را درون نیروهای انقلاب قرار داده است و امیدوار است که بتواند آنها را از خر شیطان "سازشکاری" پایین آورد و "انگ لنگان" هم که شده با انقلاب همراه کند. این دیگر دست برخورد دوگانه برخی نیروهای پوپولیسیتی را هم از پشت بسته است. این پوپولیسیم به قوه صد است و باید آنرا طلا گرفت و در کتاب "سبز مانو" به اسم ایشان به ثبت رساند.

"از موسوی تا کربوبی تا حزب مشارکت و سازمان انقلاب مجاهدین انقلاب اسلامی و طیف توده ای و اکثریتی، نهضت آزادی ... اینها در جنبش انقلابی ما همان نیروهای مهار کننده از درون را تشکیل میدهند." اینها "خودشون را در صف مردم جا زدند. با رادیکالیزه شدن مبارزات مردم، این نیروهای بینابینی ماهیت سازشکارانه خودشون را نشان دادند. نشان دادند که آنها از انقلاب بیشتر میترسند." با خواندن این جملات انسان کمی امیدوار میشود که خوب آقای تقوایی اینها را در کنار ضد انقلاب میگذارد. (حالا از این مقوله در این بخش از بحث میگذریم که اینها عملاً بخشی از نظام اند. همان جناح دیگر اند. اما حمید تقوایی رضایت نمیدهد و آنها را بطور اختیاری، علیرغم میل خود آنها، از رژیم کنده است و در درون انقلاب و بعنوان نیروهای "سازشکار" انقلاب طبقه بندی کرده است.)

این نیروهایی که از درون انقلاب را مهار میکنند "یا منزوی میشوند و افساد

صفحه ۷

انسان های انقلابی یا رادیکال در تندپنج های سیاسی ۱۸۰ درجه به راست چرخیده اند. آقای تقوایی نیز استثناء نیست. اولین مورد در تاریخ نبوده و آخرین هم نخواهد بود.

### فتیش انقلاب

حمید تقوایی نسبت به کلمه "انقلاب" یک تعلق خاطر فتیشیستی دارد. میگوییم کلمه، به این خاطر که نزد ایشان این کلمه از هر نوع محتوایی خالی شده است. ما تاکنون مواضع این حزب را از زاویه مارکسیستی مورد نقد قرار داده ایم. مواضع عمیقاً پوپولیسیتی و انقلاب "همه با هم" پوپولیسیتی شان را نقد و افشاء کرده ایم. مباحث جامعی در مورد مقوله انقلاب اجتماعی در جامعه سرمایه داری که معنایی بجز انقلاب کاری نمیتواند داشته باشد با آنها مطرح کرده ایم. ابداع پوپولیسیتی جدیدشان، انقلاب انسانی (همان انقلاب خلقی سی سال پیش) را نیز مورد نقد همه جانبه قرار داده ایم. اما مواضع ایشان در ویدئوی فوق الذکر راستش هر نوع مرزی را در نور دیده است.

در این ویدئو ایشان در مورد انقلاب صحبت میکند. پس از لحظاتی انسان متوجه میشود که بعضاً ایشان خطاب به خود انقلاب حرف میزند. انقلاب را مورد نصیحت قرار میدهد. از انقلاب میخواهد که تمرکزش را از دست ندهد: "انقلاب متمرکز شود بر به زیر کشیدن جمهوری اسلامی." انسان کمی مبهوت میشود. خوب، سرنگونی رژیم، معنای حداقل و مورد توافق همه در مورد مقوله انقلاب است. حتی اگر از تعبیر و تحلیل های مارکسیستی فاکتور بگیریم، همانگونه که ایشان مدتها است فاکتور گرفته است، باز آنچه ته کاسه باقی میماند، سرنگونی نظام حاکم است. پس انقلابی که بر سرنگونی متمرکز نشود، دیگر چه ربطی به انقلاب دارد؟ کمی بعد تر میگوید: "نظام جمهوری اسلامی

ویدئوی "یا با رژیم یا با مردم، راه میانی وجود ندارد" مواضع حمید تقوایی را در تاریخ چپ سنتی ایران، در کنار مواضع حزب رنجبران در سال ۱۳۵۷ قرار میدهد. تحولات سی سال اخیر جنبش بین المللی جایی برای حزب رنجبران باقی نگذاشته است. اما اگر مقایسه ای میان تحولات اخیر با سال ۱۳۵۷ و مواضع نیروهای باصلاح چپ در قبال این تحولات انجام دهیم، مواضع حمید تقوایی بطور روزافزونی به مواضع حزب رنجبران سی سال پیش مشابهت پیدا میکند. همتای سیاسی ایشان در شرایط کنونی جریاناتی هستند که نزد ما به اپوزیسیون پرو رژیم معروف هستند، یعنی سازمان اکثریت و حزب توده. اما مدت تحلیل و شیوه برخورد ایشان برخاسته از کتاب سرخ مانو است، کتابی که ایشان زمانی تعلق خاطر عمیقی به آن داشت.

در پنج ماهی که از خیزش توده ای مردم میگذرد، حمید تقوایی با شتابی سریع در یک سرایش سیاسی بسوی طیف اپوزیسیون پرو رژیم، سازمان اکثریت و حزب توده سر خورده است.\* حمید تقوایی قبلاً یک پوپولیسیت رادیکال بود، اکنون یک پوپولیسیت راست شده است. این خاصیت جریانات پوپولیسیتی است. زیرا رادیکالیسم شان نه عینی و بر مبنای رادیکالیسم منافع و اهداف طبقه انقلابی و مبارزه طبقاتی، بلکه رادیکالیسم صوری و پا در هوا است. پوپولیسیت ها معمولاً با هر وزش باد تغییر موضع میدهند. سیال بودن مواضع یکی از خصوصیات برجسته پوپولیسیم است. پراگماتیسم و اپورتونیسیم از دیگر خصوصیات ذاتی پوپولیسیم است. کلیه این خصوصیات را در حمید تقوایی و مواضع رهبری این حزب بعینه مشاهده میکنیم. در تاریخ بسیار شاهد بوده ایم که

## از پوپولیسیم رادیکال به پوپولیسیم راست موسوی سازشکار است یا تقوایی؟ ...

میشوند و کنار زده میشوند یا لنگ لنگان به دنبال ما مردم راه میافتند. ما امیدواریم که دومی اتفاق بیافتد. ما میخواهیم هر چه بیشتر نیروهایی که ... فکر میکنند از این طریق میشود به جایی رسید، نیت خیری دارند و به اشتباه دارند حرکت میکنند، ما امیدواریم که بر آنها روشن شود که راه انقلاب است بر علیه کل رژیم اسلامی. بر علیه کل این سیستم. این رژیم قابل تعمیر نیست قابل مرمت نیست. این را جنبش دوم خرداد نشان داد، هشت سال حکومت خاتمی نشان داد... باید انتخاب کرد. ما خطاب مان به تمام کسانی است که یک نره آزادیخواهی در وجودشان هست و میخواهند مردم زندگیشان شان بهتر شود، میخواهند مردم را شوند، آزاد شوند و از شر این دیکتاتوری، فقر و سرکوب رها شوند... کسانی که حتی یک لحظه قلبشان برای این آرمان ها می تپد، راهی به جز انقلاب در مقابلشان ندارند. یا شما با حکومت هستید، یا با مردم. وسط نمیشود نشست و ادعای آزادیخواهی داشت."

باید توجه داشت که این آژیتاسیون بی روح خطاب به موسوی و کروی و مجاهدین انقلاب اسلامی و قس علیها است. کسانی که در ساختن این نظام، در برپایی دستگاه سرکوب و قتل و جنایت اش شریک و سهیمند. اتفاقا اینها بر مبنای همین زحمتی که برای حفظ نظام کشیده اند، بر مبنای پرونده قتل و اعدام و شکنجه، ساختن سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و کل سیستم سرکوب رژیم است که سهم خواهی میکنند. موسوی نخست وزیر صد هزار اعدام است. مجاهدین انقلاب اسلامی پیشتر کشتار و سرکوب دهه ۶۰ و حزب مشارکت حزب دو خرداد، و آنوقت آقای تقوایی دارد "آزادیخواهی" آنها را خطاب

نظامی، زندان و دستگاه مافیای اقتصادی فساد و چپاول و کشتار باید در هم کوبیده شود. ایشان مدتها است که جناح دیگر را از درون رژیم به درون انقلاب انتقال داده است و از این رو است که مداوما از آنها میخواهد "سازشکاری" را به کناری گذارند.

اما سوال اینجاست، سازشکار واقعی کیست؟ موسوی با کسی سازش نکرده است. محکم بر سر مواضع اش ایستاده است. از ابتدا گفته: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر." یک سر سوزن هم موضع خود را تغییر نداده است. آقای موسوی سازشکار نیست، جنایتکار است و باید بخاطر جنایت علیه بشریت محاکمه شود.

سازشکار واقعی آقای تقوایی است. ایشان است که خود را کمونیست میدانند، اما موسوی جنایتکار را در میان انقلاب و مردم جا داده است. آقای تقوایی است که به موسوی گفت تا زمانی که در مقابل احمدی نژاد و خامنه ای بایستد در کنار مردم قرار دارد. آقای تقوایی است که گفته بود "ما با موسوی کشتی نمیگیریم." آقای تقوایی است که دارد به "آزادیخواهی" او متوسل میشود و از او میخواهد که لنگ لنگان هم شده به انقلاب بپیوندد. سازشکار حمید تقوایی است که دست دوستی به سوی موسوی و تمام جنایتکاران جناح مغضوب دراز کرده است. حمید تقوایی یک پوپولیست راست تمام عیار و سازشکار است. مساله اینجاست که این مواضع راست و پوپولیستی هیچ ربطی به سابقه و تاریخ پر افتخار و برنامه و اهداف اصلی حزب کمونیست کارگری ندارد. این مواضع صد و هشتاد درجه با مواضع اصلی و کمونیستی - کارگری این حزب متفاوت است. این راست روی و سازشکاری حسایش از تاریخ و برنامه و مواضع اصلی حزب کمونیست کارگری جدا است.

### سازشکار کیست؟

آقای تقوایی بعضا با لحنی محکم از سرنگونی کل رژیم، کل دستگاه این نظام صحبت میکند. انسان انتظار دارد که منظورش از "کل" هر دو جناح آن باشد. اما، خیر ایشان توضیح میدهد که منظورش از کل دستگاه رژیم چیست: "این رژیم از سر تا ته، از ولی فقیه تا امام های جمعه، سازمان های نظامی و شبه

\*یکی از وظایف نیروهای {ما} در شرایط کنونی ضمن انتقاد علنی از مواضع و رفتار اصلاح طلبان تلاش جهت جلوگیری از سوق یافتن آنان به سوی مصالحه با اصول گرایان، دعوت از آنان به پشتیبانی از خواسته های حق طلبانه مردم در حین نفاق از آزادیها و حقوق اصلاح طلبان در برابر سرکوب جناح حاکم است."

فکر میکنید این جمله از کیست؟ از نظر محتوایی که شباهت بسیار به مواضع حمید تقوایی در همین ویدئوی فوق الذکر دارد. اما این جمله از یکی از چهره های اکثریتی، بنام رسول آذرنوش است که در سایت اخبار روز قلم میزند. فرق اینجاست که ایشان از انقلاب صحبتی نمیکند. از جمهوری خواهی و لائیسیته میگوید. جالب اینجاست که در همین سایتی که این مطلب چاپ شده است، پوستر ۱۶ آذر سبزی که در سایت روزنه منتشر شده نیز انتشار یافته است. شاید باید گفت: "پیوندتان مبارک!"

\*\* همین آقای تقوایی که با اینهمه عزت و احترام درباره موسوی، کروی و مجاهدین انقلاب اسلامی قاتل و جنایتکار حرف میزند و حداکثر حرف ناملایمی که به آنها میگوید، "سازشکار" است. زمانی که ما با او در یک حزب بودیم و مواضع پوپولیستی وقت او و طلیعه های مواضع کنونی وی را نقد میکردیم و بالاخره فراکسیون تشکیل دادیم، از طرف ایشان به "نماینده بورژوازی بزرگ" مفتخر شدیم، "مک کارتیست" و "همکار رژیم اسلامی" لقب گرفتیم. به ما گفتند که بجای تشکیل فراکسیون در دفاع از کمونیسم کارگری منصور حکمت و مارکسیسم و نقد پوپولیسم و راست روی حمید تقوایی و شرکاء، برویم و "کار شریف تری" پیدا کنیم. این القاب در زمره مودب ترین صفاتی است که از جانب ایشان و شرکاء شان در حزب به ما نسبت داده شد. با این اوصاف زیاد سخت نیست که دوستان آقای تقوایی را به صف کرد. آنگاه عجیب نیست که آقای موسوی و کروی و مجاهدین انقلاب اسلامی را در میان این دوستان و هم جبهه ای های ایشان بباییم.\*



## اعتصاب سراسری در ترکیه



به گزارش یاشار سعیدی از فعالین حزب در ترکیه، بزرگترین اعتصاب سراسری سندیکاهای ترکیه بعد از سال ۱۹۶۱ به دنبال به بن بست رسیدن مذاکرات سندیکاهای کارگری ترکیه، DISK.VE.MEMURSEN.VE.KESK شروع شد. در ماههای گذشته مذاکرات و کشمکش سندیکاها با دولت ترکیه برای کسب شرایط کار و زندگی مناسب در جریان بود و بدنبال نپذیرفتن شرایط سندیکاها توسط حکومت و رد آنها، کنفدراسیون سراسری کارگران متحدانه تصمیم به يك اعتصاب عمومی اختطاری در مورخه 25/11/2009 گرفت. اعتصاب از نیمه شب امروز شروع شد و به مدت 24 ساعت ادامه دارد.

ابتدا بخش راه آهن سراسری ترکیه دست از کار کشیدند و عملاً حرکت تمامی قطارهای شهری و بین شهری متوقف شد. تمامی بیمارستانها به غیر از بخش اورژانس و اتاقهای عمل از ارائه خدمات خودداری کردند. معلمین از حضور در سر کلاسها خودداری و به خیابانها ریختند. عملاً در سراسر ترکیه از جمله در شهرهای بزرگی مانند استانبول، آنکارا، ازمیر و ... بطور وسیعی همه چیز متوقف شد. سندیکاها اعلام کردند که این اعتصاب سراسری را در صورت نرسیدن به اهداف دهگانه که ارائه داده اند ادامه خواهند داد. AHMET GUNDOGDU یکی از سازمانده های این اعتصاب درخواستهای سندیکاها را در ده ماده ارائه داد و اعلام کرد این مبارزه تا اجرای این ده ماده قاطعانه ادامه خواهد داشت. ماده يك: به دنبال برنامه های ترکیه در راستای طرحهای توسعه سیاسی و اقتصادی تا سال 2023 برای همگونی با شرایط جدید دنیا، تغییر کامل قانون اساسی ضروری است. ماده دو: به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اعتراض برای تمامی کارگران و مامورین دولتی. در مجموع درخواستهای سندیکاها حول محور بحران اقتصادی و مقابله با تحمیل شرایط سخت آن روی دوش کارگران و کارکنان، همچنین بهبود بهداشت و درمان که در سیستم درمان در ترکیه اکثراً با پرداختهای سنگین امکان مداوا را از کارگران و اقشار محروم جامعه گرفته، و همینطور رسمی کردن استخدام کارگران و مامورین قراردادی است که از هیچ حقوقی برخوردار نیستند و هر آن در خطر اخراج قرار میگیرند. بنابر گزارشهایی که از تلویزیون های ترکیه پخش شده در برخی از تظاهرات پلیس اقدام به سرکوب کارگران اعتصابی کرده و از گاز فلفل استفاده کرده و تعدادی را نیز بازداشت کرده است. نخست وزیر ترکیه رجب تاپیب اردوغان دیشب در يك برنامه زنده تلویزیونی تهدید کرده بود که هیچکدام از سندیکاها حق اعتصاب و تظاهرات ندارند و در صورت اقدام به تظاهرات باید تاوان آنها بپردازند. علیرغم این تهدید اعتصاب به نحو بیسابقه ای صورت گرفت.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به کارگران ترکیه درود میفرستد و اعتصاب پرشور آنها را قاطعانه حمایت میکند. خواستهای کارگران ترکیه خواستهای پایه ای است که حق بديهی همه شهروندان است. حزب سرکوب و تهدید کارگران توسط دولت ترکیه را محکوم میکند. طبقه کارگران ایران اعتصاب پرشور شما را صمیمانه مورد حمایت قرار میدهند و پیروزی شما را پیروزی خود میدانند.

پیروز باد مبارزه و اعتصاب متحد کارگران ترکیه

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ آذر ۱۳۸۸ - ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹

## کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



### دستگیری فعالین کارگری در سندج



بنا به گزارش شبکه همبستگی کارگری "روز پنج شنبه ۲۱ آبانماه ۸۸، ساعت ۵:۴۰ دقیقه "پدرام نصر الهی" فعال کارگری حین برگشت از محل کار در خیابان فردوسی شهر سندج، توسط نیرو های امنیتی دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار میگردد و به بخش قرنطینه زندان سندج منتقل میگردد. همچنین روز پنجشنبه ۲۳ آبان، حدود ساعت پنج بعدازظهر فرزاد احمدی یک فعال کارگری دیگر، در خیابان فردوسی سندج مورد یورش نیروهای امنیتی قرار گرفته و ضمن اهانت و ضرب و شتم، بازداشت و به زندان منتقل میگردد."

صدور حکم زندان برای فعالین کارگری سندیکای هفت تپه، دستگیری فعالین کارگری در سندج و باز کردن پرونده هانی که سالها قبل بر اساس پاپوش دوزی و تهدید برای فعالین کارگری درست شده، همه حاکی از دور جدیدی از فشار به فعالین کارگری برای به سکوت کشاندن کارگران و اعتراضات آنها در این اوضاع بحرانی حکومت است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تهاجم به فعالین کارگری و فعالین سیاسی را قویا محکوم میکند و کارگران را در مراکز مختلف کارگری برای اعمال فشار و اعتراض به جمهوری اسلامی فرا میخواند. اگر این روشها کارساز بودند هم اکنون جمهوری اسلامی با سیل اعتراض برای سرنگونی روبرو نبود. جمهوری اسلامی با این اعمال تنها نفرت کارگران و مردم آزادیخواه را علیه خود عمیق تر میکند. این اقدامات نه میتواند جلوی مبارزه رو به رشد مردم علیه جمهوری اسلامی را بگیرد و نه موج اعتراضات روزافزون کارگران را میتواند مهار کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ آذر ۱۳۸۸ - ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹



## مشکلات کارگران،

## اعتصاب نه، درایت آری؟

کامران پایدار

دنیای عجیبی است. نظام کثیف سرمایه داری و حکومت جنایتکار اسلامیش به همراه همه باند‌ها و جیره خواران ریز و درشتش زندگی کارگران و انسانهای زحمتکش را به تباهی و نابودی کامل کشیده اند. بیکاری و فقر، گرسنگی و تن فروشی، اضطراب و زجر و بیماری هر روزه، محرومیت روزافزون از مسکن و بهداشت و تحصیل و آموزش، و هزار بدبختی دیگر را در کنار سرکوب و اعدام و شکنجه به زندگی دهها میلیون انسان زحمتکش تحمیل نموده اند. اما با پرونی آنچنان طلبکار هم هستند که تو گویی این حکومت، این ماشین 30 سال جنایت و شکنجه و خشونت، فرشتگانی هستند که از آسمان بر زمین پر از فساد و تباهی نزول کرده اند و انسانهای گرسنه و به جان آمده، کارگران عاصی و به تنگ آمده و خشونت طلب را به وعده های صلح و دوستی، راستی و صداقت و گذشت و تعامل متقابل با سرمایه داران و انواع انگلهای مفتخور اجتماعی و اوباش و جانین اسلامی فرا میخوانند! با شکمهای سیرشان از پشت تریبونهای فساد و تباهی که به خون انسان آغشته است نعره میکشند که گویا حق طلبی و برابری طلبی، هرگونه آزادیخواهی و تلاش و مبارزه برای برچیدن حکومت فاسد اسلامی سرمایه داران، خشونت طلبی است و یاغی گری و سرانجام خوشی نخواهد داشت. فقط نظم جامعه را به هم زده و موجب آشوب و بی نظمی میشود.

در این روزها در حالیکه باند قاتلان سبز پوش حکومتی بخصوص پس از حوادث 13 آبان و به لگد کشیده شدن عکس خامنه ای قاتل در خیابانهای تهران، نسبت به آینده حکومتشان بسیار هراسان و خواب زده شده اند، دیگر برایشان کمترین تردیدی

زندگی حداقل را هم نمیدهد پرداخت نمی شود، با تحمیل قراردادهای سفید امضا و یک طرفه، قراردادهای ناعادلانه ای که کارگر را به برده بیحقوق و مطلق سرمایه داران سوذجو تبدیل میکنند، با وجود ادارات فرمایشی فاسد و رشوه خواری از قبیل اداره کار و بیمه و... که همگی نوکران و جیره خواران سرمایه داران و حکومت اسلامیشان هستند، با وجود سانسور و سرکوب و تفتیش عقاید شدید در کارخانه ها و مراکز کارگری و محرومیت کارگران از هرگونه حق تشکل و سازمان صنفی مستقل، و هزار و یک مشکل و مانع دیگری که در سر راه زندگی کارگران قرار داده اند، حالا اگر در این شرایط کارگران خیلی راحت و سر راست جمع شوند و به زبان آدمیزاد بگویند ما دستمزدهایمان را میخواهیم، خانواده هایمان گرسنه اند، ما شرایط کاری انسانی و عادلانه را خواستاریم و... خوب دیگر حساب کار روشن است. کارگران "اعتشاشگر" میشوند و به ضرب چماق و تفنگ و پلیس ضد شورش و اطلاعات سرکوب می شوند. هنوز خاطر تلخ سرکوب خونین و قتل عام و بازداشتهای گسترده کارگران خاتون آباد و پارس خودروها را یاد نبرده ایم.

جالب است امروز همه حضرات کاسه لیسهای سرمایه داران اهل قانون و نظم اجتماعی شده اند. چنگیز اصلانی دبیر خانه کارگر همدان میگوید: یکی از بحرانهای صنعت ایران رعایت نکردن قانون کار است و کارگران باید با کارفرمایان قرارداد ببندند تا حقوق خود را حفظ کنند!

آخر این چرندیات و هذیانهای احمقانه کجایش به حق و حقوق کارگر ربطی دارد؟ تا کارگر، کارگر است و سرمایه دار، سرمایه دار اوضاع از این بدتر هم می شود.

میر شکار دبیر خانه کارگر

سیستان و بلوچستان هم گفته است: اجرای ناقص قانون کار صدای کارفرمایان را هم در آورده است!؟

حالا دیگر اصل مطلب روشن شد. تمام نگرانیهای این طفیلی های انگلی که از خون کارگران میخورند یک چیز است. فقط یک چیز: کارگر آرام و مطیع و امر بردار و خاموش باشد، اعتراض و اعتصاب و تشکل مجامع عمومی و شوراهای کارگری عین "یاغی گری و اغتشاش" است. برای کارگر بهتر است وقار و حیای خودش را حفظ کند. اگر خانواده اش گرسنه اند، اگر کرایه خانه اش پس افتاده و حتی اگر فرزند عزیزش در تب و بیماری می سوزد و پولی در بساط نیست، فقط ساکت باشد و قانون مدار باشد. تازه تا همینجا هم صدای سرمایه دارها و کارفرماها هم در آمده. سود بیشتری میخواهند و حریصانه برای سود بیشتر زوزه میکشند.

البته تا آنجا که به ما کارگران بر میگردد، حکومت اسلامی سرمایه داران، با همه قوانین و قواعد ارتجاعی و ضد انسانی، به همراه همه باند‌های قاتل، دزد و فاسدش، مسبب همه بدبختی های زندگی ما هستند. این جانین در سایه همین قوانین دهها سال است میلیونها انسان را به فقر و فلاکت و گرسنگی و محرومیت کشانده اند. قانونشان قانون جنگل است. استثمار و کسب سودهای نجومی بیشتر، در شرایط حساس و پر تلاطم امروز، در حالیکه حکومت اسلامی بر اثر فشار مبارزات مردمی نفسش به شماره افتاده، وجود و حضور قدرتمند طبقه کارگر در عرصه های مبارزاتی برای تعیین جهت و سمت و سو و چگونگی سیستم زندگی پس از فروپاشی حکومت اسلامی بسیار مهم و ارزشمند و ضروری است. برپایی مجامع عمومی کارگری، اعتصاب و اعتراض برای برچیدن حکومت اسلامی از اهم وظایف امروز جنبش کارگریست. زنده باد اعتصاب و مبارزات کارگری! \*

نمانده که جنبش آزادیخواهانه و انقلابی مردم برای آزادی و برابری و رفاه خیلی وقت است از جناحهای کثیف و معرکه گیر اسلامی عبور نموده و میرود تا یک بار برای همیشه اسلام و حکومت ارتجاعیش را به زباله دان تاریخ بسپارد. حضرات به درستی زنگ خطر را شنیده اند. حکومت قطعا رفتنی است و با رفتن حکومت همه باند‌های قاتل سیاه و سبز، همه مزدوران ریز و درشت و همه این جنایت پیشگان فاسد باید بروند. به تکاپو افتاده اند. به دنبال چاره و علاج برای فرار به هر سوراخ دعائی سر میکشند. سبزه نم نمکی باران میخواستند تا بر سر سهم بیشتر از دزدی و قتل و جنایت اعمال سلیقه برای دوام بیشتر حکومت با جناح سیاه مقابل نرد عشق ببازند. کار از کار گذشته و سیل عظیم جنبش انقلابی برای سرنگونی کل حکومت همه جا را فرا گرفته، راهها بسته شده و هر روز بیش از پیش در لجن بحران و اضمحلال فرو میروند. و این روند تا سرنگونی کامل همچنان بلاوقفه ادامه خواهد داشت. در این اوضاع و احوال بحرانی، دست و پا زدن‌ها و تلاش مذبحخانه مزدوران حکومتی که به درستی خطر مبارزات کارگری و چپ را در بیخ گوش های کرشان احساس کرده اند، دیدنی و شنیدنی است.

سید شریف حسینی، اوباشی که ظاهرا نام نمایندگی مردم اهواز را هم یدک میکشد، در همایشی که برای بزرگداشت قانون ارتجاعی و ضد کارگری حکومتی برگزار شد گفت: امروز مشکلات کارگران با اعتراض و اعتصاب، تجمع و قطعنامه حل نمی شود. بلکه باید در مسایل درایت داشت تا به حل آنها کمک کرد!!

کارگران را دسته دسته از کار اخراج میکنند، دستمزدهای کارگران که به هیچ وجه کفاف یک

## پرچم اندازان پر مدعا

پاسخی به اسد گلچینی

نسرین رضانعلی



های دو آتشه هستیم و تا امروز بسیار موفق بودیم که نگذاریم این پرچم کمونیستی زیر دست و پای سیاستهای توده ایستی امثال کوروش مدرسی و حمید تقوایی لجن مال شود. هویت طبقاتی و جنبشی کمونیست کارگری برای ما مهم و تعیین کننده است. اسم هر حزبی باید نهایتاً بیانی از هویت جنبشی اش باشد. اگر لازم شد و اسم بهتری پیدا کردیم تغییرش هم می‌دهیم اما پرچم سیاسی و هدف ما روشن است و امروز دوست و دشمن اذعان میکند که پرچم و سیاست کمونیستی منصور حکمت دست ماست و نه حزب راست شما و یا "حزب کمونیست کارگری" تازه سبز. راستی به دوستانتان زنگی بزنید و در باره موقعیت احزاب سیاسی در ایران و حتی در همان کردستان جويا شوید. شاید آنها اگر مثل شما خواب نباشند جوابی درخور بهتان دادند و لاقل شما کمی با احتیاط تر حرف بزنید. \*

های هپروتی آقای کورش مدرسی باعث شده که شما هم تناسب را از دست دهید و چشم و گوش بسته حرف بزنید. آخر شمائی که رسماً در بیانیه تان نوشتید که چون طبقه کارگر آماده نیست "تنها راه خزیدن پشت یکی از جناح های رژیم است"، دیگر نباید از این ژست ها بگیرید! بهتر نیست فکری به حال خودتان بکنید و سیاست را به متلک پرانندن بیمزه تنزل ندهید؟

دوست قدیمی نگران ما نباشید. تنها چیزی که در این حزب پیدا نمیشود همان یک قلم جنس "توهم" است. واقعا چه به روز شما آمده است که حرفی برای گفتن و کاری برای انجام دادن ندارید و نمیتوانید حتی با شهادت از موضع سیاسی تان دفاع کنید. میخواهید نفرت بی حد و حصرتان از رهبران این حزب را نبینیم و دایه مهربان تر از مادر شدن تان را باور کنیم؟ بهتر نیست کمی سیاسی شوید و بجای اینکارها فکری به حال زار حزب تان بکنید؟

در ضمن نگران اسم حزب ما نباشید. ما کمونیست کارگری

حالا حالا باید بروید و به این مباحث و دیگر نقدهای کوبنده حزب اتحاد کمونیسم کارگری جواب بدهید. که نه جواب دارید بدهید و نه کسی دیگر در حزب شما حال این را دارد که جوابی سیاسی به کسی بدهد. تکیه داده اید، بی حال و بی تحرک نه کاری برای انجام دادن دارید و نه سیاستی برای دخالتگری در اوضاع. راستش پوپولیست نامیدن حتی برای شما لوکس است. شما توده ای شرمگین و پاسیفی هستید که زمین را داده اید و مانند عارفان خیامی در مدح خود میگوئید و به آن راضی هستید.

شمائی که فقط بلدید جار بزنید که "سرنگونی پرچمش مدنهایست که افتاده"، خوب مانند حزب بدر چه کاری میخورید؟ در این حزب کسی پیدا نمیشود که یک ذره شهادت انقلابی، جرات سیاسی و رادیکالیسم داشته باشد و فریاد زند که بیائیم پرچم سرنگونی را دوباره بلند کنیم، جنگی بکنیم، کاری بکنیم، و به شاگرد شوهر شکست طلبی تبدیل نشویم؟ پرچم انداختن و گفتن اینکه پرچمی افتاده است که پز ندارد! آخر شماها ناسلامتی اسم خودتان را کمونیست میگذارید! چی شد افسولونی تلاش رادیکال و خلاف جریانی؟ چرا تا این حد پرت از دنیا و از نظر سیاسی بی رگ و ناتوان شده اید؟ فکر نمیکنید بهتر است بجای نصیحت و توصیه به ما در این دکان ورشکسته را تخته کنید و بروید دنبال کار و زندگی تان؟

"دنباله روان متزلزل جنبش سبز"؟ این یکی مرغ پخته را به خندانان وادار میکند. عزیز من اگر یک حزب سیاسی در اپوزیسیون ایران پیدا میشود و نقد و فشار و جنگ مستمر با جنبش ارتجاعی سبز حکومتی راه انداخته و کل جمهوری اسلامی را در ایندوره زیر فشار گذاشته، به شهادت همه اسناد ما هستیم. فکر میکنم تحلیل

اسد گلچینی داد و فغانش درآمده که چرا برخی تحولات دوره اخیر را "حرکت مردم برای سرنگونی رژیم" نام نهادند و چرا مثل "حکمتیستها" نمیگویند "دعوا بر سر سرنگونی نبود بر سر نحوه نجات رژیم بود"؟ ایشان این تاکید پررنگ را بعنوان اول درس بیانیه حزب شان یاد آور شده و آخر سر بقول خودشان به ما "پریده" که: "جریانی که استراتژی اش را بر این اساس قرار داد صرفاً پوپولیستهای سرگردان اند که بخشی از آنها در حزب اتحاد کمونیسم کارگری دور هم جمع شده اند و با سیاستهای "مصادره کارخانه های ورشکسته توسط کارگران" و "خیزش مردم برای سرنگونی" که از دنباله روان متزلزل جنبش سبز محسوب خواهند شد خود را سرگرم کرده اند".

همینطور ایشان فرمودند: "رهبران حزب اتحاد کمونیسم کارگری بهتر است به جای پریدن به ما، جایگاهشان را در سیاست و روی پای خودشان، تعیین کنند و اسم جدیدی هم بالاخره انتخاب کنند که با فعالیتشان متناسب باشد! دوران توهم شما برای "اتحاد کمونیسم کارگری" چه وقت به پایان میرسد؟"

آقای گلچینی!

پاسخ این حکم و بیانیه شکست و مملو از تناقض و درهم گونی توده ایستی تان را سیاوش دانشور در مطلب "آموزگاران" باید بیاموزند" داده است. همینطور پاسخ به بحث راست و طرفدار کارفرمای مقابله با سیاست کنترل کارگری و همین جمله طلائی "مصادره کارخانه های ورشکسته توسط کارگران" را نیز سیاوش دانشور در مطلبی مو به مو داده و در کتاب کنترل کارگری منتشر شده است. شما

### آدرس تماس با مسئولین

#### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) [Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com) [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) [AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

## عاقبت "حزب کمونیست کارگری" کجاست؟

هرمز شیرازی

مسائل سیاسی اخیر ایران و مواضع سیاسی جریانات مختلف در قبال آن یک سوال واقعی فعالین کمونیست و سیاسی است. در مورد موضع "حزب کمونیست کارگری" رفقای ما زیاد گفته اند. اما هنوز سوالاتی هست. سرنوشت این حزب چه خواهد شد؟ این جریان بی تأثیری واقعی اش را علیرغم تبلیغات پوچ در ایندوره نشان داد. اما بیایید فرض کنیم اگر اینها پیروز شوند چه سرنوشتی خواهند داشت؟

بحثهای ما پیرامون سبز و "انسانی" شدن این حزب را همه میدانند. هر کودن سیاسی میفهمد که این حزب یک روز از خواب بیدار نشده و به ذهنش نرسیده که شعار حکومت کارگری را برای "مترادف" بودن با "حکومت انسانی" عوض کند. اهداف سیاسی معینی پشت سر سبز و "انسانی" شدن این حزب است. این حزب به این نتیجه رسیده که "تبلیغ و ترویج" صرف سوسیالیسم راه موثری برای "توده ای" شدن و قدرت گرفتن نیست. حالا تبلیغاتشان هم واقعا سوسیالیستی نبود، کاش بود. ولی از این نتیجه گیری به این نقطه نرسیده است که سوسیالیسم کالا و مذهب نیست که بشود مانند کشیشان و دست فروشان آن را تبلیغ کرد. متأسفانه این حزب این نتیجه گیری را نکرده است و از این سر تبلیغ و ترویج پوپولیستی و اثباتی را کنار گذاشته است. بلکه حکومت سوسیالیستی را کنار گذاشته است و جای آن را با کالای خرده بورژوا و بورژوا پسند "حکومت انسانی" عوض کرده است. انصافا کالای خوبیت! "توده ها" (بخوانید بورژوازی) را "رم" نمیدهد چون بورژوازی "حکومت انسانی" را مترادف حکومت سوسیالیستی نمیداند، برای بیشتر اقشار خرده بورژوازی که نارضایتی اش از

جمهوری اسلامی فضای بسته فرهنگی است نیز این شعار قابل هضم تر و رندتر است، و میتوانند برای کارگران هم توجیه کنند که این شعار "مترادف حکومت کارگری" است.

بله، حساب و کتاب پشت این شعار هست. این شعار جدید برای طبقات متخاصم مخرج مشترک خوبیست. دقیقا مانند "ملت ایران" برای ناسیونالیستها. آخر چه بورژوازی چه سلطنت طلب و چه اسلامی خود را جزو انسان حساب نمیکند که حکومت انسانی را نخواهد؟ این حزب سیاست "ما هستیم" و "وحدت کلمه" را پیش گرفته است. از این روست که خوهان "اتحاد اپوزوسیون از چپ چپ تا راست راست" شده است و آشکارا اعلام میکند که با مرتجعین سبز و مجاهد و سلطنت طلبها "یک حرف مشترک را میزنند".

اما چرا حزبی که نام کمونیسم کارگری را با خود به پدک میکشد، حزبی که باید روشنترین مرزهای سیاسی را نه فقط با راست بلکه با انواع چپ خلقی و سنتی داشته باشد، حاضر شده است مواضع سیاسی را تخفیف بدهد؟ حاضر شده است نقش در مورد سرمایه داری را به "آیت الله های میلیاردی دزد" تخفیف بدهد؟ چه چیز باعث شده این حزب از ماهیت خود دست بکشد و هر روز رنگ عوض کند؟ جواب روشن است. این حزب فهمیده که برای آویزان شدن به گوشه ای از قدرت باید هر چیزی را فدا کند. حکومت کارگری و کمونیسم را، انسانیت و اومانیسم را، ادب و فرهنگ سیاسی کمونیستی را. معطوف بودن به قدرت نه عیب است و نه عار. هر حزب جدی باید برای قدرت سیاسی بجنگد. اما تلاش این حزب از این جنس نیست، بلکه مانند مجاهد شیفته قدرت است. در اثر بی سرانجام بودن سیاستهای

پوپولیستیش به هر تخته پاره ای آویزان میشود. بی افق شده اند. یک روز اکس مسلم میشوند، یک روز یونیفرم پوش میشوند، یک روز "انسانی" میشوند و دیگران را متهم میکنند که چون به شعار انسانی نقد دارید پس غیر انسانی هستید!؟ از سر استیصال و بی افقی زیر نقد تیز و منطقی به فحاشی و ترور شخصیت روی می آورند. راست روی این حزب ترمز ندارد. حالا بدنیاال نقدهای حزب ما ناگهان این شعار جمع شد. بنظر توی خودشان هم مشکل هست. ببینید تا چه حد با اصول و سیاسی هستند. شعاری آمده و رفته و به منتقدین هم کلی بد و بیراه گفتند و حاضر نیستند توضیح دهند و یا صمیمانه و سیاسی بگویند حق با شماست. اصلا معلوم نیست این حزب حداقل اصول حزبی و سیاسی را دارد یا نه؟

اما مسئله مهم اینست که حزب سوسیالیستی که از بیان نقطه نظرات خود ترس و عار داشته باشد ملعبه دست بازار بورژوازی و خرده بورژوازی میشود و هر روز خود را مانند کالایی بزرگ شده تبلیغ میکند. همانطور که هست است و می بینیم. بقول منصور حکمت "تاریخا احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند.... البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند" (منصور حکمت، حزب و جامعه - مه ۱۹۹۹) و بقول مارکس: کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه قهر، وصول به هدفهایشان میسر است.

اما این حزب کمونیستی

کارگريست. یعنی کمونیستهای که شعار حکومت سوسیالیستی را با هر توجیهی از تبلیغاتشان حذف نمیکند، کمونیستهای که از بیان مقاصد و نظریاتش ترس نداشته باشند و با مد روز تغییر موضع ندهند، حزبی که مدافع بیان حقیقت و نه بخشی از آن باشد، حزبی که به موسوی جنایت کار نگوید "آقای موسوی" و خود را کنار موسوی نداند. متأسفانه این حزب این چنین نیست. اما آیا راست روی و اپورتونیزم این حزب متوقف میشود؟ آیا مرز مشخصی برای گردش بر است وجود دارد؟ متأسفانه این چنین نیست و تاریخا نبوده است. نتیجه این سیاستها را در "حزب" توده و امثالهم دیده ایم. در راه کارگر سیاست همراهی با راست برای نزدیک شدن به قدرت را دیده ایم. متأسفانه مرزی وجود ندارد. حکک در این مسیر پا گذاشته است و این راه هر سیاست راست و ارتجاعی را میتواند به همراه داشته باشد. حتی ضرورتی به توضیح و توجیه سیاسی هم نمی بینند چرا که اپورتونیزم در سیاست نیازی به توجیه سیاسی نمی بیند.

اما با فرض محال و اینکه "حزب کمونیست کارگری" به قدرت رسید. ماجرا بعد از کسب قدرت برای حزبی که از ماهیتش تهی شده و سیاستش را با جهت باد سیاست بورژوازی تنظیم میکند، کار به اینجا ختم نمیشود. چنین حزبی پس از کسب قدرت درست مثل بورژوازی حفظ قدرت برایش هدف در خود میشود و تمام رهنمای سیاسی و میراث نظام موجود را باید پاسداری کند. همواره خود را در مقابل هر عملی می بیند که بوی سلب قدرت از طبقه حاکمه را بدهد. متأسفانه تاریخ شهادت میدهد که اپورتونیزم سیاسی در صورت پیروزی به ماکیاولیسم ختم میشود.\*

آدرس جدید وب سایت حزب

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

لطفا به اطلاع عموم برسانید!



## مردم ایران

## همه "ضد انقلاب" هستند!

دروود دوستان. علی هستم عضو حزب در افغانستان. عدم حضور چند ماهه خود را با این گزارش شاید مقداری جبران کنم.

من سفری به ایران کردم. تجربیات زیادی کسب کردم. راستش دولت ایران و افغانستان فرقی با هم ندارند. هر دو مذهبی، هر دو قانونشان بر اساس قرآن، هر دو تلاش کردند مردم را به عهد عتیق ببرند، هر دو اساسشان سود سرمایه است، آنهم به بدترین شکل و قرون وسطی. اما اینجا مقداری از اعتراضات اخیر بگم. باور کنید آنچه در یوتوب و یا گزارشات که از فیلترها و سانسورها منعکس می شود تنها گوشه ای از یک واقعیت بزرگ است. مردم ایران همه "ضد انقلاب" هستند، یعنی علیه آنچه که جمهوری اسلامی نام دارد.

مردمی معترض و رادیکال که به هر بهانه ای به خیابان می آیند. شعارهایی علیه کل نظام و علیه سران رژیم می دهند. دیدن صحنه به آتش کشیدن عکس خامنه ای و احمدی نژاد لذت بخش است. وقتی می بینی جوانان هورا می کشند. اما تنها عکس نیست. اینجا مردمی را می بینی که بشدت علیه مذهب هستند. مردمی که 30 سال دست مذهب در خصوصی ترین گوشه های زندگیشان دخالت داشته است. زنانی را می بینی که بی مهابا فریاد می زنند و زنده باد آزادی و مرگ بر دیکتاتور خامنه ای سر میدهند. کیفهایشان پر از سنگ است و اوباش اسلامی را مورد هجوم قرار می دهند. آتش بپا می کنند تا گازهای اشک آور را بی تاثیر کنند. ماشینها را به آتش می کشند تا پشت دود ماشین خود را استتار کنند و حمله بعدی را بکنند. شمع وجود انسان را می گیرد. این مزدوران که با باتوم به مردم می زنند وقتی خود اسیر دست مردم هستند این مردم

آنها را کتک نمی زنند و اگر کسی خشمگین است و میخواد لگدی بزند سریع دهها نفر اعتراض می کنند. میگویند ما که مثل آنها نیستیم. ما که مزدور پول بگیر نیستیم. تفاوت ما با آنها این است که ما انسانیم. جانواران وحشی نیستیم.

صحنه های این جنگ و گریز که بعضا تا پاسی از شب طول می کشد و به کوچه پس کوچه ها می رسد سراسر حماسه است. زیباست دیدن اینکه در این جنگ و گریز چطوری مردم در کنار هم قرار میگیرند. چطوری از هم دفاع می کنند. چطوری دختران و پسران جوانی که دستگیر می شوند با هجوم از چنگ این نیروی جنایتکار در آورده می شوند و بعد با هورا و دست زدن پیروزی کوچک خود را جشن می گیرند. هر کسی که در نزدیکی این اعتراضات هست نمیتواند عابر باشد. نمیتواند بی تفاوت باشد وقتی این صحنه ها را می بیند. سریع سعی می کند کمی بکند، کاری بکند، شعاری بدهد و یا کسی زیر پوشش خودش قرار بدهد. در یکی از این اعتراضات مغازه ای تظاهر کنندگان را از در رو به خیابان راه می داد و از در عقبی رد می کرد تا صدمه ای به آنها نرسد. نصیحت های تند تند مغازه دار که همه را دخترم و پسرم خطاب می کرد زیبا بود. اسمی بلد نبود. با این کلمه نشان می داد چقدر با آنها همراه است.

عکسهای حکومتی ها پاره می شوند، مرتب شعار بر دیوارها نوشته می شوند، کوچه ها شلوغ است، آنقدر هیجان این اوضاع من را گرفته بود که کار اصلیم که اونجا رفته بودم را فراموش کردم. دوست داشتم افغانستانی نبودم و دوستانم هم آرزوی مشابه داشتند. دستگیری افغانستانیها تنها خطر دستگیری زندان نیست، سرنوشتی نامعلوم است که آنها را در این رژیم تهدید می کند. ولی قلبا با این

اعتراضات همراهی می کنند. ترس دارند و شاید به حق باشد. اخراج آنها در بهترین حالت به افغانستان یعنی به خاک سیاه نشستن در مرزهای این دو کشور و قربانی شدن به دست باندهای اسلامی.

روزهائی که ایران بودم پر از امید بود و آرزو. چشمهای نگران مردم و تظاهر کنندگان همراه با برق شادی که آزادی را فریاد می زنند و مرگ را بر دیکتاتور می فرستند. وضع خیلی بهم ریخته است. معلوم نیست چه

میشود. شاید چند ماه دیگر این حکومت سرنگون شود. شاید هیجان من را گرفته باشد. سالها من در ایران و مشهد زندگی کردم. اوضاع اینچنین نبود. اما ایران شاهد تحولات بزرگ است و این تحولات اگر نقش حزب ما کم رنگ باشد و جنبش ما قوی نباشد کودتائی دیگر است و جماعتی دیگر می آیند و قدرت را بدست می گیرند و مردمی که به خیابان آمدند و خود را برای یک انقلاب زیر و رو کننده آماده کردند شاهد تجربه ای تلخ دیگر خواهند بود. اردتمند حزبم، علی سارو. \*

## کارخانه مهر گستر؛

## اخراج کارگران و سنوات پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، از دو ماه پیش تاکنون، بیش از 25 نفر از کارگران "کارخانه مهر گستر" به دستور نغمه کلان سرمایه دار بزرگ از کار اخراج شده اند. این کارگران بدون هیچ حق و حقوقی از امکان کار و زندگی بخور و نمیر محروم شده اند. با وجود برخی اعتراضات و مراجعات و شکایاتی که تاکنون به ادارات فرمایشی و مزدور کار و بیمه حکومت اسلامی سرمایه داران برای دریافت بیمه بیکاری و حتی نقد کردن طلبهایشان از کارخانه مهر گستر داشته اند، به هیچ نتیجه ای نرسیده اند.

اخراج و بیکارسازی کارگران دسته جمعی نبوده اما بصورت تدریجی همچنان ادامه دارد. این نوع اخراجها بخشی از ترفند عوامل کارفرما برای ایجاد تفرقه و جدائی در میان کارگران و همچنین ناشی از هراسشان از اعتراضات جمعی کارگران است. علاوه بر این 20 نفر اخراج شده، کارگران شاغل نیز هم اکنون با گذشت 8 ماه از سال و در حالیکه به پایان سال نزدیک می شویم، تا این لحظه موفق به دریافت سنوات سال گذشته هم نشده اند.

در جواب اعتراض و پیگیری کارگران برای نقد نمودن سنوات شان، نغمه و همدستانش فقط وعده های دروغ امروز و فردا را به کارگران تحویل میدهند. (سنوات برابر است با پرداخت یکماه حداقل دستمزد که باید در پایان سال به کارگران قراردادی پرداخت شود) همینطور دستمزدهای کارگران هر ماهه به بهانه "نداریم و اوضاع خراب است" با انواع کارشکنی و تاخیر پرداخت میشود.

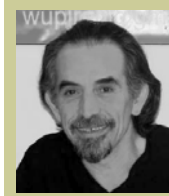
کارخانه مهر گستر واقع در جاده ساوه سه راه آدران، با 50 نفر کارگر قراردادی سفید امضا و بکطرفه و قراردادهای 6 ماهه با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی و ساعت کاری 8 صبح تا 5 عصر، در زمینه ذوب و تولید و آبکاری انواع درب و پنجره آلومینیومی فعال است. کار در تعطیلات و اضافه کار اجباری کماکان برقرار است.

## حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱ آذر ۱۳۸۸ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۹

# نامه ها،

سیاوش دانشور



## دستگیری فعالین کارگری، چه کاری موثر است؟

دوستان عزیز درود و سپاس از تلاشهای کمونیستی تان. رفقای کارگر در شهرهای مختلف دستگیر شدند. برای فعالین کارگری پرونده سازی هائی شده که خودشان میدانند سرتاپا دروغ است. فعالین سندیکای هفت تپه را میگویم. خانواده های این کارگران نگران اند. فعالین دیگر همینطور. این دوستان دستگیر شده هم جرمی مرتکب نشدند ولی فشارها را حکومت کم نمیکند. به نظر شما کار موثر چی هست؟ نامه نوشتن و امضا جمع کردن بجائی میرسد؟ به امید آزادی طبقه کارگر و همه محرومان. میلاد از تهران.

## میلاد عزیز،

با درود متقابل به شما و همه دوستان و فعالین و خسته نباشید. تعرض دور اخیر رژیم اسلامی سرمایه داران به فعالین کارگری و دیگر فعالین سیاسی ضرورتا بدلیل تلاشها و فعالیتهای قبلی آنها و یا پرونده های سابق شان نیست. همان زمان هم میدانستند که این کارگران نهایتا تلاش کردند شکل مستقل کارگری درست کنند. نه توپ و تفنگ علیه حکومت به خیابان آوردند، نه مثل سرمایه داران و کارفرماها پول کسی را بالا کشیدند، و نه مانند عوامل حراست و اطلاعاتی مرتبا مشغول توطئه علیه دیگران بودند. اگر در آن مملکت حتی قانونی شبه عادلانه وجود داشت، این جمیع کارفرماها و عواملشان بودند که مستحق دادگاهی برای به خاک سیاه نشاندن کارگران و خانواده های کارگری و گرسنگی و بیماری دادن به کودکان معصوم شان بودند. این دستگیریهها صرفا بیان وحشت جمهوری اسلامی از تحرک طبقه کارگر در اوضاع کنونی است و هدفی جز ارعاب در محیطهای

کار، سکوت دیگر فعالین کارگری و اجتماعی، و تداوم استثمار و حشیانه کارگران ندارد.

وقتی که "مقام های قضائی" جمهوری اسلامی تلاش کارگران شرکت نیشکر هفت تپه برای احیای سندیکای کارگری را اقدامی "ضدانقلابی" ارزیابی میکنند، خوب با همین عنوان هم آنها را میگیرند و به اسارت در زندانهای سرمایه میکشند. این در حالی است که خودشان زیر مقوله نامه ها و کاغذ پاره های بین المللی امضا زده اند و در سازمان جهانی کار کرسی دارند. کارگران پیشرو باید تتمه هرگونه توهمی را کنار بگذارند و جمع بندی مشخصی از تلاش برای احیا سندیکا و برسمیت شناسی قانونی آن داشته باشند. این جمهوری اسلامی است که میتواند سیاه را سفید و سفید را سیاه جلوه دهد و وقتی تحت فشار باشد به پاره های تن خودش هم رحم نمیکند. حساب ما کارگران و مخالفین سیاسی دیگر روشن است. اما همین حکومت زور و اختناق و سرکوب وقتی که در مقابلش قدرت و زور دیگری بمیدان بیاید مثل موش به سوراخش میخزد. من اینجا قصد ندارم وارد بحث شورا و سندیکا شوم. اما این واقعیت که سندیکالیسم در ایران نمیتواند به جریانی پایدار در میان کارگران تبدیل شود امروز دیگر از روز روشن تر است. نه به این دلیل که کارگرانی نیستند که سندیکا بخواهند و یا سندیکای مستقل کارگری نمیتواند دستکم منافع کارگران را بدرجه محدودی نمایندگی کند. نه، به این دلیل که نفس بقای سندیکا و رشد خط مشی سندیکالیستی در هر کشوری نیازمند تسلط گرایشی در درون طبقه حاکمه از جنس سوسیال دمکراسی و وجود ساختارهای سیاسی و اداری مترتب به آنست. از نظر قانون اسلامی و اختناق لازم سرمایه داری در ایران برای تولید فوق سود نیز هر نوع تشکل مستقل کارگری جزو قلمرو ممنوعه

است. لذا این تلاشها علیرغم حمایت پرشور کارگران همواره با سد اختناق سرمایه و سیستم دادگاه و پلیس و سرکوب سرمایه داران روبرو میشود.

من در مطالب متعددی از جمله در اولین مورد دستگیری کارگران و فعالین نیشکر هفت تپه تاکید کردم که امروز نفس دفاع از موجودیت سندیکا و رهبران منتخب آن در گرو اعتراض توده ای کارگران و شیفت به سنت شورائی در مجتمع نیشکر هفت تپه است. پنج نماینده را راحت میتوان دستگیر کرد و یا حتی پرونده های جنائی برایشان درست کرد. مگر نشنیده اید و ندیده اید که برای فعالین کارگری چه اقدامات کثیفی تدارک دیده شده تا زیر پایشان را خالی کنند؟ اما نمیتوان هزاران کارگر هفت تپه را دستگیر کرد و دادگاهی کرد. این عملی نیست و اگر عملی باشد سنگ روی سنگ در مملکت بند نمیشود. در نتیجه برای ما کارگران امروز مسئله چند جنبه دارد: اول، دفاع از فعالین کارگری و تلاش برای آزادی آنها. دوم، بمیدان آوردن صفی از کارگران که نشان دهد این دستگیریها فایده ندارد و به هدفش نرسیده است. سوم، نشان دادن راهی برای تداوم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و گسترش آنها.

تردیدی نیست که باید برای فعالین هفت تپه و کارگرانی که در سندان دستگیر شدند و دیگر فعالین کارگری زندانی مرتبا کمپین گذاشت و تلاش کرد. از فشار سازمانهای جهانی و تومار تا اعتراض و تظاهرات. اما اینها دامنه و برد و تاثیر معینی دارد. آقای گای رایدر و دیگر فعالین و رهبران اتحادیه ای هرچه نامه بنویسند و قطعنامه صادر کنند، علیرغم مثبت بودن آنها، اما تاثیر تعیین کننده ای در آزادی این فعالین ندارد. منصور اسالو مدتهاست که در زندان است و برایش پرونده شرکت در "انقلاب مخملی" درست میکنند! خوب، با این رژیم که نمیشود صرفا با این

ابزارهای کمپینی درافتاد. باید جبهه های دیگری را گشود که مجموعا برای جمهوری اسلامی آزادی آنها به صرفه تر از زندانی شدنشان باشد. بحث من این نیست که نامه ننویسید و امضا جمع نکنید و کمپین نگذاریم و یا به سازمانهای موجود کارگری بنا به ظرفیتهائی که دارند مراجعه نکنیم. بحث من اینست اینها نه کافی است و نه موثر و نه بویژه در اوضاع فعلی و تهاجم حکومت که میتواند وسیعتر هم شود جوابگو است. باید کارهای دیگری هم کرد.

اولین اقدام موثر در خود نیشکر هفت تپه است. کارگران هفت تپه و خانواده هایشان باید دسته جمعی- تاکید میکنم دسته جمعی و نه هیئت نمایندگی تعیین کردن - دست به اعتراض و اعتصاب بزنند. نه فقط محل کار بلکه شهر را به محل تظاهرات و اعتراض با خواست فوری آزادی کارگران دستگیر شده، بازگشت به کار آنها، و پرداخت حقوق ها و غرامت به آنها کنند. در این وضعیت تکان خوردن کارگران در خوزستان پیش قلب رژیم اسلامی را بالا میبرد و وحشت سرپای وجودشان را میگیرد. همین اقدام را باید کارگران شرکت واحد میکردند. اعتصاب دسته جمعی در تهران جوابی بود که میتوانستند به دستگیری فعالین سندیکا بدهند. وقتی رژیم میبیند که نمایندگان کارگران را میگیرد، میزند، پرونده برایشان درست میکند، و زندانشان میکند و از کسی صدائی در نمی آید، خوب نتیجه میگیرد که راهش همین است. هرجا کارگران خود را خواستند جمع و جور کنند فوراً تعدادیشان را زندانی میکنیم و بقیه حساب کارشان را میکنند. دقیقا باید این نقشه را بهم زد و موانع بهم زدن این نقشه را در میان کارگران برداشت.

دومین اقدام و بهمان درجه فوری دفاع از تلاش کارگران برای ایجاد تشکل است. میگویند سندیکا "رسمیت ندارد" و "منحل" است و غیره، باشد،

## نامه ها ...

کارگران جمع میشوند و حرفشان را دسته جمعی میزنند. نمیتوانند که تجمع کارگران را در کارخانه به گلوله ببندند. وقتی ما از اهمیت و کارائی مجمع عمومی و سنت شورائی حرف میزنیم، صرفا نمیخواهیم علانق و سلیقه سیاسی خودمان را توضیح دهیم. بلکه داریم از یک سنت کارائی عمل مستقیم کارگری حرف میزنیم که حساب همه این معضلات را کرده است. میدانم که در بسیاری از صنایع مهم بنا به ساختار جدید و فضای پلیسی شدید و مسائل دیگر مجمع عمومی و تشکیل آن مثل آب خوردن نیست. اما چرا میشود در پادگان ایران خودرو کارگران وقت سرکار آمدن و یا نهار و اوقات دیگر دسته جمعی اعتراض کنند، جمع شوند، خواستشان را بگویند، لااقل وعده ای بگیرند، و حقوقشان را حال با کمی تاخیر از حلقوم کارفرما بیرون بکشند اما در نیشکر هفت تپه نمیشود؟ در ذوب آهن میشود، در پالایشگاه نفت هم میشود اما مثلا در کارخانه ایکس در جاده ساوه نمیشود؟ این چه فرمولی است که کارگر باید فقط سندیکا تشکیل دهد و بعد نمایندگانش نامه نگاری کنند و با کارفرما تعامل کنند و بعد رهبرانش را در زندان بیاندازند؟

رفقای عزیز، قدرت ما در بیرون کارخانه و محافل مان نیست، در همانجاست که ریش آنها در گرو ماست. محافل و شبکه های کارگری کارهای بسیار مهمتری از جمله تدارک و رفع موانع اعتراض و تشکل در محیط های کار را دارند. اگر میخواهیم و باید یک تو دهنی محکم به جمهوری اسلامی و تعرض اش به فعالین کارگری بزنیم، اگر میخواهیم در مقابل سرکوب تابلوی تشکل کارگری مان و حق مسلم مان برای تشکل را پائین نیاوریم، اگر با توجیه "سرکوب است" همه چیز قرار نیست تعطیل شود، باید

سر راست ترین و موثرترین و کاراترین کار را با اتکا به توده کارگران پیش ببریم و آن چیزی جز اتکا به مجمع عمومی و اعتراض دسته جمعی کارگران در محل کار نیست. اگر کارگران نیشکر هفت تپه بدنبال این وقایع محل کار را به کنترل خود در می آوردند و از حق شان دفاع میکردند جمهوری اسلامی قادر نبود چنین اقداماتی بکند. هنوز هم دیر نشده و کارگران ناچارند دیر یا زود با این معضل نه فقط در نیشکر هفت تپه بلکه در صنایع مختلف دست و پنجه نرم کنند. وجود یک جنبش واقعی اعتراضی کارگران در مراکز کارگری همراه خود سیلی از حمایتها را همراه می آورد اما بدون آن این حمایتها اگر نگوئیم هیچ تاثیری ندارد دستکم تاثیر تعیین کننده ندارد. به امید آزادی همه فعالین کارگری و اتحاد هرچه وسیع تر طبقه کارگر. موفق و پیروز باشید.

### مجمع عمومی، اولین قدم کدامست؟

رفقا با تغییر اوضاع سیاسی و اعتراضات گسترده در سطح جامعه طبقه کارگر خواب نبوده بیدار است و جنبش در میان کارگران دو بخش دارد. یکی مرتب اعتراضاتی را سازمان می دهد و بخشا منعکس می شود و یک بخش آن هنوز در چهار دیواری کارخانه باقی است. اما یکی از موانع اصلی ما برای تشکیل مجمع عمومی این است چگونه می شود اولین قدم یعنی جمع شدن را فراخوان دهیم که رو رهبران فکوس نشود. اگر نماینده انتخاب کنیم سریع اخراج می شوند یا اینکه احضار می شوند. مثالی که می شود زد کارگران 7 تپه است. نماینده ها را دستگیر کردند و به آنها احکام زندان دادند. چطور می شود بر این مانع که اولین قدم برای تشکل یابی و تشکیل مجمع عمومی فائق آمد. رهنمود در این زمینه بشدت نیاز داریم. تنها ما در صنعت نفت نیستیم با این مشکلات دست پنجه نرم می کنیم. کما بیش در

جاهای دیگر و بخصوص ماشین سازی و کارگران بنادر همین مشکلات را دارند. منتظر پاسخ شما هستیم. سیروس خسروی

### سیروس عزیز،

کسانی که میگویند طبقه کارگر "خواب" است کوچکترین درکی از مکانیزمهای اعتراض و مبارزه کارگری و تفاوتهای آن با اعتراض دیگر بخشهای جامعه ندارند. این بحثها را جدی نگیرید. همینجا بگویم که همان بخش اعتراضات که در چهار دیواری کارخانه است نیز باید منعکس شود چون گوشه ای از درد مشترک است و به دیگر کارگران در صنایع دیگر راه نشان میدهد. در مورد کارگران هفت تپه بالاتر صحبت کردم. این مسئله را باید جنبش کارگری ایران بویژه در اوضاع فعلی بعنوان یک جمعیندی در روشهای مبارزاتی و تلاش برای تشکل مد نظر قرار دهد. راستش تنها کارگران هفت تپه نیستند. در ایران خودرو هم همین اتفاق افتاد. گفتند نماینده بفرستید و تعدادی رفتند بدون اینکه اجتماعی از کارگران اعتصابی پشت آنها باشد. زیر فشار گذاشته شدند و اخراج شدند. کاری که ما بارها در مورد نامطلوب بودن آن تاکید کرده بودیم. خوشبختانه این موضوع دیگر تکرار نشد. موردی دیگر در قند دزفول بود که کارفرما نمایندگان کارگران را به دفتر فراخواند و بعد به اطلاعات زنگ زد و آمدند و آنها را بردند. بلائی سر این کارگران آوردند که بعد از آزادی حتی با دوستانشان هم صحبت نمیکردند.

خارج از بحث روشهای سبعانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی، هیئت نمایندگی معنی اش تشکل کارگری نیست چون ظرفی برای توده کارگران که عضو این هیئت نمایندگی نیستند بمثابة تشکل ایجاد نمیکند. بحث هیئت نمایندگی در کشوری که کارگر از حداقل تشکل کارگری برخوردار نیست و فعال کارگری نمیتواند مثل شهردار شهر در رسانه ها حرف بزند و امنیت

داشته باشد، تنها یک اسم است. به این دلیل ما روی مجمع عمومی یعنی ظرفی که قدرت جمعی کارگران را در مقابل کارفرما میگذارد و اتفاقا رهبران و فعالین را محافظت میکند حرف میزنیم. دولت و نیروی پلیسی کارفرما نمیتواند با مجمع عمومی و تجمع کارگران در نهارخوری یا کانتین و صحن کارخانه همان برخوردی را بکند که با چند کارگر که آنها را تنهائی گیر می آورند و با هزار روش میتوانند مرعوبشان کنند و یا صاف و ساده مانند کارگران قند دزفول و نیشکر هفت تپه سرکوبشان کنند. کارگر منفرد بخودی خود نه قدرتی دارد و نه کارفرما از او میترسد و نه حسابی به او پس میدهد. اما کارگر متشکل در مجمع عمومی و یا اعتراض دسته جمعی و علنی احساس قدرت میکند و همین قدرت اعتصابی و متشکل کارفرما را وادار میکند رفتار دیگری بکند.

ما در ایندوره مرتبا تاکید کرده ایم که کارگران بصورت دسته جمعی اعتراض کنند و بصورت دسته جمعی خواست هایشان را بیان کنند. میشود خواستها را تنظیم کرد و یا از هر گوشه داد زد که به چه معترضیم و لایه اصلی رهبری و سازمانده های کارگری را برای ادامه کاری پوشش داد. سوال مشخص شما و رفقای دیگری در صنایع دیگر اینست که نفس جمع شدن با معضلات جدی مواجه است. درست میگوئید. این معضلات یکی دو تا نیستند. اولیش تقسیم شرکت به بخشهای مختلف و زیر نظر پیمانکاران مختلف است که ظاهرا سفره هر بخش را از بخش دیگر جدا کرده و از نظر عملی مسائل هر بخش به کارفرمای مربوطه برمیگردد. دومیش اینست که فضا بشدت در محیطهای کارگری کلیدی امنیتی و پادگانی است. سومیش ناامنی اقتصادی و نوع قراردادهای و خطر اخراج و معضلات بیکاری و گرسنگی خانواده در اوضاعی است که فقر مثل اختاپوس به جان طبقه کارگر و خانواده کارگری افتاده است. اینها و انواع معضلات



## نامه ها ...

دیگر، در قیاس با دوره ای که مثلا نفت و ایران ناسیونال زیر نظر یک کارفرمای واحد بود و کارگران در استخدام یک شرکت واحد بودند، کار را برای فعالین و رهبران کارگران بسیار مشکل تر کرده است. ما به همه این معضلات واقف هستیم. اما شما بخوبی میدانید که نیاز زنجیره ای در صنایع و درجه ای از هماهنگی و تعهد شرکتها در یک شرکت واحد قبلی مسئله ای است که ریش آنها را کماکان در گرو کارگر میگذارد. با این اوصاف چه باید کرد؟

تجربه نشان میدهد که کارگران در اوقاتی که جمع هستند بهتر میتوانند این موانع را دور بزنند. مثلا در وقت ناهار، هنگام آمدن به کارخانه بین دو شیفت. وقتی که شیفت قبلی میرود و شیفت جدید می آید و جمع شدن در مقابل دفتر مدیریت یا محوطه کارخانه و شرکت. در اشکال دیگری در خود سالن یا سالنهای تولید بارها کارگران همزمان دست از کار کشیدند و اعتراض شان را بروز دادند. خوب برای همین کار هماهنگی لازم است، کار کردن قبلی لازم است، تلاش در میان رهبران معتمد و با نفوذ کارگران لازم است، تجمعاتی در محلات کارگری و روابط طبیعی لازم است، قانع کردن بخش مهمی از کارگران لازم است و اینکه در زنجیره ای تلاش کرد که همه روی تجمع و اعتراض توافق کنند، و بالاخره تعیین وقت و زمان مناسب تجمع که بهترین تاثیر را داشته باشد لازم است. اینها و بسیاری از ملاحظات و ظرائف دیگر که شما بخوبی با آن آشنا هستید مجموعه ای اند که ایجاد مجمع عمومی و اعتراض دسته جمعی کارگران را میسر میکنند. بویژه در محیطی مانند شرکت نفت که هر اعتراضی را تاکنون تلاش کردند سریعاً پاسخ دهند تا گسترده نشود. تجمع

کارگران بحدی طبیعی است که برای تک تک کارگران نمیتوان بخاطر راه انداختن آن پاپوش دوخت. هیچ دولت و قدرتی قادر نیست همان رفتاری را با مجمع وسیع کارگران صورت دهد که مثلا میتواند با یک جمع نماینده صورت دهد. در همان خودرو سازها مورد اشاره شما بارها پیش آمده که کارگران به همین صورت اعتراض کردند و تدریجا اعتراض دسته جمعی را به یک روش تبدیل کردند و موفق هم بودند. تردیدی نیست که کارفرما و عواملش بدنابل هر اعتراض و با حدس و گمان سعی میکنند افرادی را نشان کنند و یا برایشان پاپوش بدوزند، اخراج کنند و یا تهدید کنند تا کارگران از تجمع بعدی منصرف شوند. اینها را شما میدانید و راه برخورد با آن را هم همینطور. با اینحال این سیاست ضد کارگری آنها نه در خودرو سازها و نه حتی در نفت و امثالهم موفق نبوده است. امروز اجتماع دسته جمعی کارگران، دسته جمعی پای یک تصمیم رفتن، و دسته جمعی پاسخ خواستن مناسب ترین شکل مبارزه در شرایط امروز است. تردیدی نیست که در اعتراضات دسته جمعی و حتی مواردی نظاهرتهای خیابانی و در مقابل ادارات دولتی کارگران نمایندگانی را انتخاب کردند. ولی نکته مهم اینست که این نمایندگان پشت شان به اعتراضی حی و حاضر در بیرون ساختمان گرم زدن و مستقل از مجمع و تصمیم جمع کاری نکردند. هر جا هم در مذاکرات زیر فشار قرار گرفتند بیرون آمدند و گفتند هرچه کارگران بگویند همان است. یعنی نماینده کارگری در نقشی ظاهر شده که اراده و تصمیم جمعی میگوید و نه فراتر از آن. در این حالت گرفتن نماینده های کارگران دردی را از کارفرما دوا نمیکند و مسئله اصلی پایان دادن به اعتراض و یا برآورده کردن خواستها و یا بخشی از آنست. با اینحال بدلیل شدت سرکوب بعضا کارگران بویژه در

نوب آهن و صنایع دیگر همین نمایندگان را هم دم دست کارفرما نگذاشتند و حرفشان را بصورت جمعی و تنظیم متنی که همه پای آن امضا زدند پیش بردند. اینها را باید فعال کارگری در محل بسته به مجموعه اوضاع تشخیص دهد که چه راهی مناسبترین و موثرترین و بی دردسزترین است. اما قدم اول، یعنی راه انداختن تجمع و شکلگیری مجمع عمومی، مستلزم کار قیل از آنست. در مواردی تشخیص نارضایتی وسیع و حالت انفجاری کارگران و یا رویدادهای وحشتناکی که در محل کار موجب مرگ یا نقصان کارگر شده خود به جرقه اعتراض و تجمع تبدیل شده و رهبر هوشیار کارگری در این وضعیت میتواند کبریت را به بشکه باروت بکشد.

نکته دیگر اینست که رهبران کارگری نباید دچار چپ روی و راست روی شوند چون هر دوی اینها اتحاد کارگران را متلاشی میکند. تمام بحث تشکل کارگری اینست که اراده جمعی کارگران را نمایندگی کند. بالاترین درجه اتحاد کارگران در هر مقطع تنها و تنها میتواند به خواست مشترک و اعتراض مشترک کارگران متکی باشد. نفس بروز این خواست مشترک بصورت دسته جمعی هم رادیکال است، هم اتحاد کارگری را تقویت میکند، هم فعال کارگری را حفظ میکند و صلاحیت و اهمیت حرف و توریته اش را نزد توده کارگران ده چندان بالا میبرد، و هم مانع تفرقه کارگران میشود. نفس اعتراض دسته جمعی کارگران یک قدرت نمائی است و روحیه اعتراض و وحدت کارگری را بالا میبرد. علنی و قابل دفاع برای هر تک کارگر است و دست نیروی سرکوب و کارفرما را هم برای پرونده سازی میندند. امیدوارم این نکات مختصر پاسخ سوال شما را داده باشد. برایتان آرزوی موفقیت و تندرستی دارم.

### نقد سران ارتجاع را ادامه دهید

رفقا موضع روشن نیز و شفافیتی

نسبت به آنچه جنبش سبز نامیده می شود گرفتید. همینطور ادامه بدهید. لطفا امثال گنجی، سازگارا، مهاجرانی، عیادی، مهرانگیز کار و غیره را بیشتر افشا کنید. اینها توان دیدن رشد رادیکالیسم را ندارند. آنها از بی خبری و ناآگاهی مردم می خواهند موج سواری کنند. ما در داخل نمی گذایم اینها موج سواری کنند و از هر فرصتی استفاده می کنیم تا نشان بدهیم که خواست ما سرنگونی کل نظام است و یک جامعه که در آن نظام سرمایه حرف آخر را نزنند. در خارج شما نیز رهبری جنبش سرخ کمونیسم کارگری را بدست بگیرید تا این اوباش رژیم برای خودش و رژیمشان آبرو نخرند. تمامی مردم ایران و دنیا میدانند که تنها مشکل ما احمدی نژاد نیست. بلکه حکومتی ارتجاعی و مذهبی و ضد بشری است. باید این حکومت را نابود کنیم. بهنام

رئیس از تهران

### بهنام عزیز،

با تشکر از توجه شما به مواضع حزب. یک محور سیاست کمونیستی کارگری در جدال قدرت سیاسی شکستن نقطه سازشها و ایستگاههایی است که کل ارتجاع حکومتی و مونترفین اپوزیسیونی در مسیر تلاش آزادیخواهانه مردم و طبقه کارگر برای نفی وضع موجود قرار میدهند. در داخل و خارج باید کل این نظام را مورد هدف قرار داد. این مسیری است که راه جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را جلو باز میکند. ۱۳ آبان نشان داد که کل کمپ سبز حکومتی چه میخواد و تا چه اندازه دلش پیش آخوند و حفظ نظام اسلامی است. در ایران رفقای کمونیست و سوسیالیست باید تلاش کنند در اجتماعات شعارهای آزادیخواهانه جنبشهای واقعی و ضد نظام روز به روز قویتر شود. این یک جبهه جنگ واقعی است که هر جنبشی تلاش دارد به سمتی برود. ما هم بعنوان سرنگونی طلب و کمونیست کارگری که کل این بساط و نظم سرمایه را قبول نداریم باید نیروی خود را بسیج کنیم و در

## نامه ها ...

رهبری و سازماندهی اعتراض رادیکال نقش درخور ایفا کنیم. موفق و پیروز باشید.

### برخوردتان به جنبش سبز منصفانه نیست

این نقدهای شما به جنبش سبز منصفانه نیست. خوب است کمی نقدهایتان را تعدیل کنید و شرایط اختناق ایران را درک کنید. یواش یواش می شود جامعه ایران را تغییر داد. فعلا مردم دنبال موسوی کروی هستند. اینها رهبر شدند. مهناز

### مهناز عزیز،

این تز که موسوی و کروی "رهبر" مردم اند، تلاشی است که کل اپوزیسیون هوادار حکومت اسلامی میخواهد جا بیاندازد. هدف اینکار هم صرفا عشق عرفانی شان به اسلام و آخوند نیست، بلکه اینست که چهارچوب اعتراض مردم را به مرزهای قانون اساسی و ارتجاع اسلام خمینی و نظام ببرند. ما بعنوان جریانی کمونیستی و کارگری با استراتژی سرنگونی کل این نظام هیچ سنخیتی با اپوزیسیون درباری حکومت اسلامی نداریم. ما و اکثریت جامعه ایران دل خوشی از این حکومت قتل و جنایت که موسوی و کروی و رفسنجانی و خاتمی از شرکای اصلی آن هستند نداریم. ما برای بزیر کشیدن کل این نظام و پایان دادن به این دوران وحشت مبارزه میکنیم. در این مسیر همواره کسانی در حکومتها پیدا میشوند که برای نجات نظام و در متن رقابتهای جناحی به گوشه ای از کارهای برادران قاتل شان انتقاد کنند. این نه جدید است و نه باید موجب شود که مردم اینها را روی سرشان بگذارند و اگر بخشی طرفدار آنها باشند عمیقا اشتباه میکنند. واقعیت اما اینست که جامعه و بیشتر مردم از

را دارد و یکی شعار سازمانهای چپ و خلاصه اخبار و کارگر و غیره. چرا این دوستان اگر قرار است فعالیت مثبتی کنند اینکار را میکنند؟ این چه انقلابی است که نه خود انقلاب نام و نشان دارد و نه این طرفدارنش؟ راستش من در عجبم. در ایران دوستان علنا در تظاهراتها شعار میدهند و با نیروی سرکوب میجنگند و اطلاعاتی پخش میکنند ولی در خارج برعکس است. هضم این برای من با توجه به فضای باز دموکراسی در آنجا و سرکوب در اینجا خیلی سخت است. آیا من متوجه نیستم و اینکارها دلیل منطقی دارد؟ سرفراز باشید. شروین، تهران.

### شروین عزیز،

این داستان قدیمی است. من هم مانند شما برخی از این نشریات را دیدم و غیر جدی بودن و غیر خط دار بودن آنها از دور داد میزند. فکر میکنم هر خواننده اهل مسائل سیاسی و فعالیت در جامعه درک این موضوع برایش دشوار نباشد. انقلاب پوپولیستی و یا همان خلقی سابق امروز یا اسامی جدیدی دارد و یا اصلا ندارد. گویی خود انقلاب واژه ای است که باید به ستایشش نشست و مثل گاو هندو برای هندویان آن را پرستید! از این تلقی از انقلاب که بگذریم، این بسیار طبیعی است که در دوره های تحول سیاسی و دقیقتر در دوره انقلابی، ما با موج انقلابیون جدید روبرو هستیم. کرور کرور از کسانی که عمری در مدح دموکراسی و بازار علیه سوسیالیسم و کارگر لیچار میگفتند ناگهان "سوپر انقلابی" میشوند و البته تمایزشان با حاج آقا میر حسین موسوی و کروی معلوم نیست. اگر هم معلوم باشد خط و سیاست شان دنباله روی از توده مقدسی است که هرچه بگوید از حجت حجت تر است.

اما در باره بدون چهره بودن و بی هویتی سیاسی این امر جدیدی نیست. این سنت چپ رادیکال است که در انقلاب ۵۷ به وفور وجود داشت و هنوز بقایای آن

نیز موجود است. این سنت فکر میکند دارد کار مخفی میکند و یا میشود با ده اسم انواع مطالب را به خورد مردم بدهد. هر کسی هر کدام از این نشریات را ورق بزند و با چپ ایران کمترین آشنائی داشته باشد میتواند بروشنی تشخیص دهد که منشا این کارها کجاست. اما کسی که میخواهد در دموکراسی هم زیر حجاب کار کند دیگر انتخابی سیاسی است و با توصیه و غیره حل نمیشود. برای تفصیل این بحث توصیه میکنم بحث "حزب و جامعه، از گروه فشار تا حزب سیاسی" منصور حکمت را بخوانید. در این زمینه نکات بسیار ارزنده ای در این مطلب هست. موفق و پیروز باشید.

### نقد شما به این محافل چیست؟

شما به نقد دو حزب "کمونیست کارگری" دیگر می پردازید و به درست تاکنون سیاستهای راست و پر تناقض این دو حزب را نقد کردید. ولی برای من مهم است بدانم که بخشی از کادرهای برجسته این جنبش در این دو حزب دیگر استعفا دادند و هم اکنون تحت نام "کانون دفاع از کمونیسم" و "مبارزان کمونیست" و بخشا پراکنده بدون هیچ تشکلی هستند، نقد حزب اتحاد کمونیسم کارگری به این رفقا چیست؟ چرا اصلا در این تند پیچ تاریخی خطاب به این رفقا صحبتی نمی شود و پراتیک کنونی آنها یعنی در واقع همین دخالت نکردن در سرنوشت کمونیسم کارگری مورد نقد قرار نمیگیرد. خوشحال می شوم پاسخ شما را بشنوم. پدram کریمی از سندانج

### پدram عزیز،

ما با این رفقا رابطه نزدیک داریم. مستقل از ارزش رفاقت و همسنگری در دوره طولانی بعنوان کادر و فعالین و بخشی از ماتریال انسانی این جنبش ارزش و احترام قائلیم. دیدگاههای ما با این رفقا، علیرغم اینکه نظرات یکسانی ندارند، در موارد متعددی نزدیک است و در مواردی طبعا اختلاف نظر

## نامه ها ...

داریم. بخشها هم همدیگر را دیدیم و در مورد مسائل همفکری و بحث کردیم. حتما شما تلاش و دیدگاه این دوستان را دنبال کردید و ضرورتی به وارد شدن به آن نیست. من فکر میکنم کمونیسم کارگری منصور حکمت، کمونیسم مارکسی، بدون حزب سیاسی معنائی ندارد. تحزب کمونیستی و سیاسی سنگ بنای این کمونیسم پراتیک است. البته این رفقا نه در تئوری و نه در بحث نفس تحزب را نفی نمیکنند اما بدنیاال رویدادها و جدائی هائی که در کمونیسم کارگری صورت گرفته و همینطور تجارب فردی و جمعی خود به تنبیین های متفاوتی رسیدند. این تنبیینها را میتوان مستقیما از مرور نظریات خود این دوستان بصورت اورژینال دنبال کرد. به نظر من هر درجه اختلاف نظر و سایه روشن فکری تا آنجائی که افراد و جمعها را در سنت واحد کمونیسم کارگری نگه دارد برای یک حزب سیاسی مارکسیستی قابل قبول و طبیعی است. فکر نمیکنم این دوستان نفس این موضوع را زیر سوال قرار دهند. مسئله ای که بنظر میرسد با درجه ای اختلاف در میان این دوستان مطرح است زمان و چگونگی تشکیل حزب است. بخشی از این دوستان راه موثر ایندوره را تشکیل بلافصل حزب نمیبینند و بخشی دیگر اگر بر حزبیت و ضرورت آن تاکید دارند پلاتفرمی عملی برای آن ندارند. تاکید حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر ضرورت فوری وجود حزبی موثر و سیاسی و کارگری و گسترده و تلاش برای نمایندگی کردن پرچم کمونیستی منصور حکمت در تحولات سیاسی بویژه در شرایطی است که دو حزب دیگر از این سنت سیاسی بیرون افتادند و به مواضع عهد عتیقی چپ رادیکال و ناسیونالیست و بخشا توده ایستی رجعت کردند. ما علیرغم کمبودهایمان در این مسیر پیشرفتهای خوبی داشتیم و

مصمم هستیم که این پرچم را به جایی برسانیم. حزبیت کمونیستی برای ما درست مانند سوسیالیسم مان میرم و فوری است. کمونیسم کارگری با وجود یک حزب قوی هم برای پیروزی باید بسیاری موانع را از سر راه بردارد اما بدون حزب تردیدی نیست که قطعا شکست میخورد. موفق و پیروز باشید.

### حزب سازمانده کمونیستی ضروری است

رفقا وقتی در این اعتراضات و مبارزات گسترده مردم شرکت می کنید چند چیز واضح است. یکی این اعتراضات هر روز رادیکالتر می شود و همین را در گسترش اعتراضات و مضمون آن میشود دید. بطور عام جوانان و مردمی که به خیابان آمدند خود را چپ می دانند و حتی وقتی خود ما دور هم جمع می شویم به چپ و کمونیست بودن خود افتخار می کنیم و می دانیم به هیچ جناح حکومتی نمی شود دل بست. اما یک واقعیت تلخ همیشه بر دوش ما سنگینی می کند. کجاست آن حزب کمونیستی که در راس این مبارزات باشد و رهبری کند و سازمان بدهد. در جمعهای ما جوانان این نگرانی هست که بعد از این حکومت چه کسی خواهد آمد و در تحلیلها بیشتر به این میرسیم که دول غرب باز یک حکومت ضد مردمی را حقه خواهد کرد. چرا که احزاب چپ و کمونیست قوی در صحنه نیستند. این نگرانی واقعی ماست. شما از وارمین.

### شما عزیز،

نگرانی شما واقعی است اما نتیجه گیریتان واقعی نیست. این بسیار عالی است که نسل جدید و بسیاری از جوانان خود را چپ و کمونیست بدانند و یا در چهارچوبهای اجتماعی عمومی تر چپ و راست خود را متعلق به چپ بدانند. این یک حقیقت آن جامعه است که

آزادخواهی با چپ بودن رابطه نزدیکی دارد. این هم واقعی است که احزاب کمونیستی و کلا کمونیستها هنوز نتوانسته اند در مقیاسی علنی و وسیع در این رویدادها با پرچم خودشان شرکت کنند. کمونیسم تنها فعالین و کادرهای یک حزب نیستند. کمونیسم بدوا جنبشی سیاسی و طبقاتی است. تردیدی نداشته باشید که جنبش کارگری در غلیان است و علیرغم محدودیتهای اقتصادی و امنیتی بسیار، هرچه جلوتر میرویم تلاش برای دخالت کارگران در اوضاع با پرچم انقلابی بیشتر میشود. نه نتیجه این تحولات از هم اکنون روشن است و نه تکرار انقلاب ۵۷ سناریوی آنست. به نظر من واقعیات سیاسی جامعه ایران و چهارچوبهای جهانی موجود در قیاس با انقلاب ۵۷ بسیار تفاوت دارد. این جنگ تازه شروع شده است و دوران پر پیچ و خمی را پیش رو داریم. کمونیسم بعنوان جنبشی سیاسی باید بتواند راهش را بجلو باز کند. تمام تلاش ما اینست که در هر مرحله بتوانیم نیروی این پیروزی را بسیج کنیم و با فتح سنگرهای محکم امکان دخالتگری موثر را برای دور بعد پیدا کنیم. به نظر من جدال کارگر و بورژوا، جدال کمونیسم و کاپیتالیسم در ایران مهمترین جدال سیاسی ایندوره تاریخ آن جامعه خواهد بود. امروز مسئله گرهی سرنگونی است. سیری که شروع شده در اولین مراحل و ترک خوردن قدرت در بالا بطور جدی، با خود نیروهای مهمی را وارد صحنه میکند. اوضاع پیچیده تر از آنست که دول غربی خمینی دیگری را زیر درخت سیب ببرند و مردم هم رضایت دهند. این تصویر غیر واقعی و بدبینانه است. همه چیز در این تحولات به افق و سازمان و پراتیک انقلابی کمونیسم گره خورده است. هم شکست و هم پیروزی هر دو ممکن اند. بسته به این است که کمونیستها و رهبران کارگری و جنبش طبقاتی ما و متحدین بالقوه اش چه میکنند و حزب کمونیستی کارگری برای بسیج این نیرو و سازماندهی اش چه برنامه و

سیاستی دارد. موفق و پیروز باشید.

### شعار سرنگونی زود است

من سبز هستم. میدانی چرا سبز هستم چون فکر میکنم هنوز جامعه به آنجا نرسیده بتواند انقلاب کند. باید یواش یواش جامعه را تغییر داد و مردم معنی دمکراسی را بدانند تا بشود جامعه را تغییر داد. شکی نیست موسوی و کروبی و خاتمی تغییری در سرنوشت مردم نمیدهند. ولی همین مبارزات فضا را باز خواهد کرد که مردم از حداقلی برخوردار باشند. چرا شعار سرنگونی میدهید؟ برای مردم ایران این شعار خیلی زود است. جمشید رهائی

### جمشید عزیز،

رنگ افراد را که شرایط و تناسب قوا تعیین نمیکند! انقلابی دوره انقلابی که هنر نیست. همیشه تعدادی هستند که مواضع خود را در زوروق مردم نمیتوانند، آگاه نیستند، مذهبی اند، دمکراسی بلد نیستند، و غیره میپنجند. حالا خودشان واقعا همینطور فکر میکنند اما تلاش دارند با پوشش مردم توجیه کنند. شعار سرنگونی نه فقط زود نیست بلکه این حکومت زیادی مانده است. اگر جنبشی برای سرنگونی بطور بالفعل نبود، خوب شعار سرنگونی برای یک سازمان و حزب مخالف حکومت صرفا بیان رابطه اپوزیسیونی اش با آن حکومت بود. اما امروز نه فقط جنبشی وسیع برای سرنگونی وجود دارد بلکه بارها مردم تلاش کردند که این عمارت کثیف اسلامی را درهم بکوبند اما بنا به محدودیتهای متعدد نتوانسته اند. نخواستن حکومت را باید بعنوان یک فرض قوی در نظر گرفت. همینطور کروبی و خاتمی و موسوی فضا را باز نکرده اند. اینها اتفاقا آمدند که جلوی باز شدن فضا و سرازیر شدن سیل را بگیرند. خودشان دارند به هزار زبان اذعان میکنند که انتظار نداشتند این وضعیت پیش بیاید. امروز هم که



# ۱۶ آذر

زنده باد  
آزادی  
برابری  
رفاه



حزب اتحاد کمونیسم کارگری

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

## نامه ها ...

امروز هم که بیشتر از خامنه ای از سرنگونی و شعارهای "ساختارشکن" ترسیده اند. شما میتوانید "سبز" بمانید، اما این شرط بندی روی اسب بازنده است. اگر خواهان حفظ این نظام هستید خوب سبز بمانید اما اگر برای تغییر و هر درجه آزادی تلاش میکنید، اتفاقا باید نخواهید و معترض باشید تا به همان آزادیها دست پیدا کنید. هر گشایش سیاسی در جامعه محصول تلاش در پائین است. همانطور که تشدید جدال جناح ها در بالا محصول گسترش اعتراض در پائین است. قضیه را شما وارونه دیده اید. شما فکر میکنید که موسوی و کروبی و خاتمی موجب باز کردن فضا شده اند. این البته تحلیل حزب توده هم هست. به شما توصیه میکنم آنچه را که قلبا میخواهید و شایسته خود و هموطنانتان میدانید را دنبال کنید و برای آن وارد جدال شوید. موفق و پیروز باشید.\*

دوستان گرمی؛ بهرام، نرمین، سروش، ثریا، صارم، نازنین و خسرو سوالات شما دریافت شد و در شماره بعد به آنها پاسخ میدهیم. سردبیر

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،  
- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،  
- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را  
امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

## ویدئو بلاگ علی جوادی و آذر ماجدی در باره مسائل سیاسی ایران و جهان را ببینید!



[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

## تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت  
۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست،  
جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت  
انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.  
لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و  
آشنایان خودتان برسانید.

## مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی  
شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر  
توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را  
تقویت و گسترش دهید!

## نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و  
نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی  
این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ  
ستایش درباره جلا سردهیم؛ همان جلائی که با اعدام  
یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

## منشور

# آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

### آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش.  
لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی  
مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات،  
اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"،  
لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات  
منتضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای  
منتخب و عادلانه مردم.

### برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و  
مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و  
آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان،  
صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

### رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط  
نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی  
حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد  
بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل  
دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در  
تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه  
مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

## تجمع اعتراضی

## 21 نوامبر در گوتنبرگ سوئد

روز شنبه 21 نوامبر، فعالین سازمان آزادی زن، در مرکز شهر گوتنبرگ، سوئد، آکسیون در اعتراض به سه دهه سرکوب و جنایت توسط رژیم اسلامی برگزار کردند. با برپایی میز اطلاعاتی، نمایشگاهی از سه دهه اعدام و سرکوب کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و پخش وسیع اطلاعیه آنها وسیعاً علیه رژیم اسلامی دست به افشاگری زدند. سوسن علمی اطلاعیه سازمان آزادی زن را قرائت کرد و دیگر فعالان صداها اطلاعیه در میان مردم توزیع کردند که آنها را به حمایت از تومار اعتراضی مشترک سازمان آزادی زن و مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی فرا میخواند. سه بند اصلی تومار بدینقرار است: 1- رد اعتبارنامه رژیم اسلامی بعنوان دولت ایران و اخراج مقاماتش از همه نهادهای بین المللی؛ 2- مسدود کردن حسابهای سران رژیم اسلامی در بانکها و نهادهای بین المللی؛ 3- محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران.

شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد در فضای یک آکسیون سرخ و سخنرانیهای پرشور به زبانهای سوئدی، فارسی و انگلیسی توجه بسیاری را به وضعیت خطیر زندانیان سیاسی، فعالان کارگری، زنان، دانشجویان و مردم معترض به سی سال سرکوب سیستماتیک رژیم اسلامی جلب می کرد.

بدنبال این فعالیت افشاگر ایانه و موفق اعتراضی، سازمان آزادی زن روز دوشنبه 7 دسامبر از ساعت 15 تا 18، شنبه 12 دسامبر از ساعت 13 تا 16 و جمعه 18 دسامبر از ساعت 15 تا 17 آکسیون های اعتراضی مشابه ای را در شهر گوتنبرگ سازمان داده است.

فعالین سازمان آزادی زن از احزاب، سازمانها، نهادها و فعالین سیاسی اجتماعی شهر دعوت می کند تا در جهت هماهنگی بیشتر و شرکت فعالانه در این تجمعات با شماره تلفن 0737262622 تماس بگیرند.

زنده باد آزادی زن  
آزادی، برابری، رفاه

سازمان آزادی زن و مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

[www.azadizan.net](http://www.azadizan.net)

[www.wantedbypeople.com](http://www.wantedbypeople.com)

Tel: 0046 0737 262622

## فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

\* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپائی قابلیت های فنی و تخصص های حرفه ای:

\* شهر محل تولد و زندگی:

\* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این

اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق

عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند

## "آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پيله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!